

واکاوی «نظریه شکوفایی بشری» در حقوق مالکیت آمریکا و مطالعه تطبیقی با حقوق اسلامی

قاسم محمدی • استادیار، گروه حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.

gh.mohammadi@sbu.ac.ir

امیرحسین اکبری • دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول)

am_akbari@sbu.ac.ir

چکیده

نظریه «شکوفایی بشری» به عنوان یکی از رویکردهای نوین حقوق مالکیت در ایالات متحده، کوشیده است نهاد مالکیت را فراتر از منافع فردی تعریف کند و آن را در خدمت رشد قابلیت‌ها و ارتقای شکوفایی انسانی قرار دهد. این نظریه با تأکید بر تعهد اجتماعی و اصل همبستگی، مالکیت را نهادی اجتماعی می‌داند که باید در راستای شکوفایی انسان عمل کند. اهمیت این دیدگاه در آن است که مالکیت، به عنوان یکی از ارکان اقتصاد، افزون بر نقشی که در تأمین رفاه و تولید ثروت دارد، باید به تعالی اجتماعی و انسانی نیز توجه داشته باشد. در پژوهش حاضر، با بررسی نظریه شکوفایی بشری در حقوق ایالات متحده آمریکا و تحلیل تطبیقی آن با آموزه‌های حقوق اسلامی، تلاش شده است تا امکان هم‌راستایی این دو منظومه حقوقی در حوزه حقوق مالکیت مورد مطالعه قرار گیرد. یافته‌های نوشتار پیش‌رو که با روش توصیفی تحلیلی سامان یافته، نشان می‌دهد که اگر چه در حقوق اسلامی، مالکیت به عنوان حقی مطلق و محترم شناسایی شده است، اما از طریق سازوکارهایی هم‌چون الزام به پرداخت زکات و خمس، تحریم احتکار، اصل تعاون و آموزه استخلاف، در عمل تحت نظارت مصالح عمومی قرار دارد. از این رو، بدون آن که نیاز به بازتعریف ماهیت سنتی حق مالکیت باشد، نظام فقهی اسلام با تأکید بر تعهدات اجتماعی مالک و هدف‌گذاری بر سعادت انسانی، زمینه‌ای برای مقایسه با مؤلفه‌های نظریه شکوفایی بشری فراهم می‌آورد. نتیجه مقاله هویداگر این مهم است که حقوق اسلامی، در بطن قواعد سنتی خود، ابزارهای مناسبی برای پاسخ‌گویی به دغدغه‌های اخلاقی و اجتماعی معاصر در حوزه حقوق مالکیت فراهم آورده است. واژگان کلیدی: تعهد اجتماعی، همبستگی اجتماعی، نظریه شکوفایی بشری، حقوق مالکیت.

تلقی کلاسیک از مالکیت به عنوان یک حق مطلق فردی که مبتنی بر آزادی و سلطه مالکانه است، همواره در نظام‌های حقوقی مدرن، به ویژه ایالات متحده مورد نقد و بازاندیشی قرار گرفته است. یکی از مهم‌ترین رویکردهای انتقادی در این زمینه، نظریه شکوفایی بشری است که با تکیه بر مفاهیمی چون شکوفایی، تأمین زندگی شایسته، تعهد اجتماعی و رشد قابلیت‌های انسانی، تلاش دارد نهاد مالکیت را از انحصار فردگرایی لیبرال خارج ساخته و آن را در خدمت ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی قرار دهد. این نظریه، با تأکید بر اصل همبستگی اجتماعی و وابستگی متقابل افراد جامعه، مالکیت را نهادی دارای ظرفیت اجتماعی و اخلاقی معرفی می‌کند. به این ترتیب، تعهد اجتماعی به عنوان بعد ذاتی مالکیت مطرح شده و نقش آن در ارتقاء خیر جمعی مورد توجه قرار می‌گیرد. بر مبنای نظریه شکوفایی بشری مالکیت رابطه‌ای اجتماعی است که تعهداتی را برای مالکان در قبال جامعه ایجاد می‌کند. این تعهدات، محدودیتی ذاتی در خود مالکیت هستند، نه الزاماتی که تحمیل شده باشند. شکوفایی نه صرفاً به دارایی‌های مادی، بلکه به توانمندی‌های فرد بستگی دارد و به او این فرصت را می‌دهد که زندگی رضایت بخشی را تجربه کند. هیچ‌کس نمی‌تواند این توانایی‌ها را به تنهایی پرورش دهد. انسان‌ها برای رشد به دیگران و جامعه وابسته‌اند. وابستگی متقابل، پایه‌ای است که بر اساس آن، همه صاحبان دارایی‌ها ملزمند در حفظ و تقویت زیرساخت‌های مادی و اجتماعی جامعه مشارکت کنند. در این میان بررسی تطبیقی نظریه شکوفایی بشری با حقوق اسلامی نه تنها امکان تحلیل دقیق‌تر ماهیت و کارکرد اجتماعی مالکیت را فراهم می‌کند، بلکه به فهم روشن‌تر مبانی قواعد اسلامی و ارزیابی کارکرد آن‌ها در تدوین و اجرای اصول و مقررات حقوقی ایران یاری می‌رساند. حقوق اسلامی، در عین وفاداری به مفهوم سنتی حق مالکیت، با بهره‌گیری از اصول و احکام دینی همچون تعاون، تکافل، استخلاف و نیز نظام گسترده‌ای از تکالیف مالی و محدودیت‌های شرعی، نظیر زکات، خمس، تحریم احتکار چارچوبی فراهم می‌آورد که مالکیت را به سوی مصالح عامه و سعادت اجتماعی سوق می‌دهد. این پژوهش با رویکردی تطبیقی میان دو منظومه فکری حقوق اسلام و ایالات متحده، در پی پاسخ‌گویی به پرسش‌هایی اساسی است؛ از جمله اینکه: نظریه شکوفایی بشری چه تحولی در تلقی از نهاد مالکیت در حقوق آمریکا ایجاد کرده است؟ آیا می‌توان مفهوم تعهد اجتماعی مورد اشاره این نظریه را در حقوق اسلامی نیز بازشناسی کرد؟ کدام نهادها و مفاهیم فقهی اسلامی قابلیت

ایفای نقش مشابه را دارند؟ حقوق اسلامی چگونه مالکیت را به سمت مصالح اجتماعی و شکوفایی انسانی سوق می‌دهد؟

آنچه به عنوان اهداف پژوهش می‌توان در نظر داشت تبیین مفهومی و مبنایی نظریه شکوفایی بشری در حقوق آمریکا و جایگاه آن در حقوق مالکیت، تحلیل مؤلفه‌های اجتماعی مالکیت در احکام فقه اسلامی، بررسی امکان تطبیق یا همگرایی میان نظریه شکوفایی بشری و دیدگاه اسلامی نسبت به مالکیت و کشف ظرفیت‌های فقه اسلامی برای تأمین اهداف نظریه شکوفایی بشری می‌باشد. در این مسیر، به منظور تبیین نظریه شکوفایی بشری در حقوق آمریکا، عناصر اصلی آن یعنی «شکوفایی»، «مالکیت»، «تعهد اجتماعی» و «همبستگی اجتماعی» مورد واکاوی قرار خواهند گرفت. سپس با تطبیق این مفاهیم با مفاهیم متناظر در حقوق اسلامی، تلاش خواهد شد تا با بازشناسی این عناصر در چارچوب این نظام، قابلیت‌های آن در پاسخ‌گویی به خلأهای موجود در شکل‌گیری نظریه شکوفایی بشری تبیین شود.

- پیشینه پژوهش: نظریه شکوفایی بشری مفهومی نسبتاً نوظهور در حوزه حقوق مالکیت ایالات متحده آمریکا است. پژوهشی جامع در نظام حقوقی ایران، به ویژه در حوزه حقوق مالکیت، در این زمینه مشاهده نمی‌شود. در مقابل، در بخش حقوق اسلامی، تحقیقات فراوانی در موضوعاتی همچون سعادت، تکلیف و مالکیت انجام شده است؛ با این حال، تحلیل ارتباط ساختاری و کارکردی این مفاهیم با نظریه شکوفایی بشری و تبیین رویکرد حقوق اسلامی به این دیدگاه نوین، مورد توجه پژوهشگران قرار نگرفته است. از سوی دیگر، پژوهش‌های تطبیقی که با نگاهی تحلیلی به مقایسه ساختاری و مفهومی میان نظام حقوقی اسلام و نظام حقوقی غرب (به ویژه آمریکا) در حوزه مالکیت پردازند، ملاحظه نمی‌گردد. این مقاله می‌کوشد با بهره‌گیری از رویکردی نظری و تطبیقی، ضمن بررسی مبانی نظریه شکوفایی بشری و واکاوی مفاهیم بنیادین در حقوق اسلامی، شکاف مطالعاتی موجود را پر کرده و گامی در جهت تبیین نسبت این دو دیدگاه در عرصه مالکیت بردارد.

- روش پژوهش: روش تحقیق در این مقاله، تحلیل نظری و تطبیقی است که با بهره‌گیری از منابع فقهی، تفاسیر حقوقی و نظریه‌های فلسفی انجام شده است. داده‌ها و مفاهیم از طریق مطالعه کتابخانه‌ای گردآوری و سپس به صورت تحلیلی-توصیفی ارزیابی شده‌اند.

۱. نظریه شکوفایی بشری

۱.۱. مفهوم شکوفایی بشری^۱

شکوفایی دارای معنای واحد و ثابتی نیست و در بسترهای فلسفی تعاریف متنوعی می‌یابد. شکوفایی در سنت ارسطویی با تمرکز بر فضیلت و عقلانیت تعریف می‌شود، در حالی که در مکاتب مدرن مثل لیبرالیسم، ممکن است بر مفاهیمی مانند رضایت فردی یا ترجیحات شخصی تأکید گردد. در پیوند با حقوق مالکیت، باید توجه داشت که مالکیت صرفاً مفهومی فردی و اقتصادی نیست، بلکه دارای بعد اجتماعی نیز هست. از این رو، تحلیل شکوفایی باید در چارچوب روابط اجتماعی و مختصات جامعه بشری صورت گیرد.

یکی از نخستین حقوق‌دانانی که ایده‌ی شکوفایی را به‌عنوان کارکرد نهاد مالکیت مطرح کرد، گریگوری الکساندر^۲، استاد حقوق دانشگاه کرنل^۳ است. او در آثار خود، به‌ویژه کتاب مالکیت و شکوفایی انسانی^۴ تلاش می‌کند مالکیت را نه صرفاً به‌مثابه حقی فردی، بلکه به‌عنوان نهادی اجتماعی بازتعریف کند که هدف نهایی آن ارتقای شکوفایی انسانی است. در این راستا، الکساندر با الهام از سنت ارسطویی درباره فضیلت و زندگی نیک، و همچنین با بهره‌گیری از نظریه توانمندی‌های انسانی آمارتیا سن و نوسبام^۵، چارچوبی مفهومی ارائه می‌دهد که در آن، حقوق مالکیت باید در خدمت تحقق قابلیت‌های انسانی و مشارکت در زندگی اجتماعی قرار گیرد. از نظر ارسطو، همه‌ی خوبی‌ها به این دلیل ارزشمندند که یا بخشی از سعادت‌اند یا به آن منتهی می‌شوند (Alexander & Penalver, 2012, p. 81). بر اساس این نگاه، شکوفایی غایت زندگی انسانی است؛ یعنی نقطه‌ای که تمام فعالیت‌ها و انتخاب‌ها، آگاهانه یا ناآگاهانه، برای رسیدن به آن انجام می‌شوند. در این راستا مالکیت، زمانی ارزشمند است که به رشد و شکوفایی انسان بینجامد. شکوفایی بیش از آن‌که به مالکیت یا ثروت مادی وابسته باشد، بر ظرفیت‌ها و توانمندی‌هایی

¹ - human flourishing

² - Alexander, Gregory S.

³ - Cornell Law School

⁴ - Property and Human Flourishing (2018)

^۵ - آمارتیا سن اقتصاددان و فیلسوف هندی است که نظریه «توانمندی‌ها» را برای ارزیابی عدالت، فقر و توسعه انسانی ارائه کرد و برنده جایزه نوبل اقتصاد در سال ۱۹۹۸ شد. مارتا نوسبام فیلسوف آمریکایی است که با گسترش نظریه سن، بُعد اخلاقی و انسانی «توانمندی‌ها» را در زمینه‌هایی مانند حقوق، جنسیت، و آموزش توسعه داد.

استوار است که فرد توان بروز و پرورش آن‌ها را دارد. قابلیت‌های اساسی مثل آزادی انتخاب، استدلال عملی و جامعه‌پذیری اهمیت دارند (Alexander, 2013, p.4).

شکوفایی انسانی دو بعد خوب زیستن و خوب عمل کردن را به هم آمیخته است. برای دستیابی به شکوفایی، انسان‌ها باید دست‌کم در شرایط قابل‌قبولی زندگی کنند، به‌گونه‌ای که نیازهای اساسی‌شان در مواقع ضروری برآورده شود. خوب عمل کردن، یعنی زندگی بر پایه فضیلت، که مستلزم پرورش ظرفیت انسانی برای استدلال و همکاری با دیگران است (Alexander&Penalver,2012,p.87). روشن است که شکوفایی نیازمند شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی حداقلی است و برای تحقق قابلیت‌ها، انسان نیازمند منابع بیرونی است که تنها از طریق رابطه با جهان مادی و اجتماعی ممکن می‌شود.

حقوقدان برجسته آمریکایی مارگارت جین رادین^۱ تأکید می‌کند که: «توسعه‌ی شخصیت نیازمند تصاحب برخی منابع بیرونی است؛ امری که ارتباط مستقیم با مفهوم شکوفایی انسانی دارد.» (1982, p.957). مالکیت نه تنها به عنوان یک حق فردی بلکه به عنوان ابزاری برای شکوفایی فرد معنا پیدا می‌کند. وی با تأکید بر دیدگاه‌های هگل و کانت، روابط مالکانه‌ای را موجه می‌داند که به خودسازی و تحقق فردی کمک کنند (Radin, 1993, p.7).

از نظر هگل، مالکیت بیانگر اراده و شخصیت فرد است؛ از طریق تصاحب اشیاء، فرد آزادی خود را عینیت می‌بخشد و به خودشکوفایی می‌رسد. کانت نیز معتقد است حقوق مالکیت برای خودمختاری ضروری‌اند و به فرد اجازه می‌دهند اهداف خود را دنبال کند. مالکیت امن، با ایجاد ثبات مادی، زمینه‌ساز خلاقیت، بهره‌وری و برنامه‌ریزی بلندمدت شده و شکوفایی انسان را تقویت می‌کند. (Waldron, 2004) این توضیح، روشن می‌کند که چرا باید مالکیت را به عنوان یکی از ابزارهای بنیادین برای توانمندسازی انسان، تلقی کرد.

هدف اصلی مالکیت توانمند ساختن فرد برای دستیابی به شکوفایی انسانی است (Alexander, 2013, p.2). با این حال، این توانمندسازی باید در چارچوبی انجام شود که مانع تحقق شکوفایی دیگران نشود. آنچنان که گفته شده: «فرد می‌تواند از دارایی خود آزادانه استفاده کند، مشروط بر آن‌که این استفاده، توان دیگران را برای بهره‌گیری از ظرفیت‌های انسانی‌شان مختل نکند» (Feser, 2005, p.103).

¹ - Margaret Jane Radin

از اینجا، مفهوم «کارکرد اجتماعی مالکیت» شکل می‌گیرد؛ یعنی ایده‌ای که مالکیت تنها در صورتی مشروع است که به شکوفایی عمومی خدمت کند. کارکرد اجتماعی مالکیت می‌تواند به عنوان مفهومی درک شود که هدف آن تأمین هدف شکوفایی انسان برای همه شهروندان در هر کشوری است (Crawford, 2011, p.1089).

در یک نظام عادلانه، مالکیت باید به گونه‌ای طراحی و محدود شود که در خدمت تحقق جمعی قابلیت‌ها قرار گیرد. رادین استدلال می‌کند که در دنیای غیرایده‌آل، باید میان آزادی بازار و حفاظت از شکوفایی انسانی توازن برقرار کرد (Radin, 1987, p.1937). این نکته حائز اهمیت است که ارزش‌گذاری مطلق بر آزادی مالکیت می‌تواند به نادیده‌گرفتن ارزش‌هایی چون عدالت و کرامت انسانی منجر شود. با این حال، این دیدگاه به معنای نفی آزادی در مالکیت نیست؛ زیرا هر فرد در تعیین شیوه زندگی مطلوب خود، دارای حق انتخاب است و قانون، جز در موارد استثنایی، نباید در تعریف «زندگی خوب مداخله کند. همان‌طور که نگهبان مرز یک ملک نباید به صاحب زمین مجاور دیکته کند چه نوع چمنی بکارد، قانون نیز نباید سبک خاصی از شکوفایی را بر دیگران تحمیل کند (Kaveny, 2012, p.19).

اما در عین حال، باید بین بی‌طرفی دولت نسبت به سبک‌های زندگی مختلف، و حمایت ساختاری از شرایط شکوفایی انسانی تمایز قائل شد. دولت می‌تواند با ایجاد زیرساخت‌ها و قوانین حمایتی، فضایی فراهم آورد که همه افراد، صرف‌نظر از تفاوت‌های فردی و فرهنگی، فرصت رشد و تحقق قابلیت‌های خود را داشته باشند. این تعادل ظریف بین احترام به آزادی فردی و تأمین عدالت اجتماعی، اساس یک نظام حقوقی انسانی و پیشرو را تشکیل می‌دهد. شکوفایی بشری در مفهومی که تبیین شد می‌تواند یادآور اسناد بین‌المللی مهمی باشد. ماده ۵ کنوانسیون بین‌المللی رفع تبعیض نژادی^۱ بر برابری در آموزش، اشتغال، بهداشت و خدمات اجتماعی بدون تبعیض تأکید دارد. همچنین کنوانسیون بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی^۲ در مواد ۶، ۷ و ۱۱، حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از جمله حق کار، شرایط کاری ایمن و استاندارد زندگی مناسب، غذا، مسکن و بهداشت را تضمین می‌کند. این اسناد بر این نکته تأکید دارند که

¹ - International Convention on the Elimination of All Forms of Racial Discrimination (ICERD)

² - International Covenant on Economic, Social and Cultural Rights (ICESCR)

عدالت اجتماعی نه تنها شامل برابری حقوق قانونی بلکه دسترسی برابر به منابع و فرصت‌ها برای زندگی با کیفیت است.

۲.۱. حق مالکیت^۱ با محور شکوفایی

مفهوم حق مالکیت در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، یکی از موضوعات چالش برانگیز حقوق خصوصی به شمار می‌آید. در ایالات متحده، مالکیت صرفاً به معنای در اختیار داشتن یک شیء نیست، بلکه به عنوان رابطه‌ای حقوقی و اجتماعی میان فرد و مال تعریف می‌شود که دربردارنده مجموعه‌ای از حقوق و اختیارات قانونی است.

گفته شده مفهوم مالکیت بر یک شیء به «بسته‌ای از حقوق»^۲ اشاره دارد که ممکن است در رابطه با آن شیء اعمال شود که عمدتاً شامل حقوق مربوط به تصرف و استفاده از ملک، محروم کردن دیگران و واگذاری ملک است (Merril & Henry, 2017, p.217). این تعریف نشان می‌دهد که مالکیت شامل توانایی قانونی برای تصمیم‌گیری درباره استفاده، انتقال یا ممنوعیت استفاده دیگران می‌شود.

دیدگاهی نسبت به مالکیت نیز وجود دارد که آن را به عنوان رابطه‌ای میان فرد و شیء تلقی می‌کند. به این معنا که فرد دارای اختیاری انحصاری نسبت به شیء خاص است و تصمیم او درباره آن شیء در نظم اجتماعی پذیرفته و محترم شمرده می‌شود. در این رویکرد، مالکیت مجموعه‌ای از حقوق، آزادی‌ها، قدرت‌ها، مصونیت‌ها و مسئولیت‌ها را به افراد در رابطه با منابع مادی اختصاص می‌دهد (Waldron, 1990, p.52). با این حال، دیدگاه دیگری وجود دارد که مالکیت را نه صرفاً به عنوان رابطه‌ای میان فرد و دارایی، بلکه به مثابه نهادی اجتماعی می‌نگرد که وظیفه آن تنظیم روابط میان افراد است. در این چارچوب، حقوق مالکیت، روابط اجتماعی را در بر می‌گیرد و ساختار می‌دهد و تنها در این پرتو می‌توان آنها را به طور کافی درک و قضاوت کرد (Singer, 2000, p.90). قانون مالکیت به ساختاردهی و شکل‌دهی به خطوط کلی روابط اجتماعی کمک می‌کند. انتخاب قوانین مالکیت ناگزیر مستلزم انتخاب‌هایی در مورد کیفیت و ماهیت روابط انسانی است (Singer, 2000, p.88).

در حقوق خصوصی آمریکا، مالکیت به صورت سنتی با حق استفاده، دریافت منفعت و تصرف و

¹ -ownership

² - bundle of rights

انتقال مشخص می‌شود. کلیه این حق‌ها در حق محروم کردن تجمیع شده اند که هسته اصلی مالکیت را تشکیل می‌دهد (Singer, Berger, Davidson & Penalver, 2006, p.3).

حقوق مالکیت آمریکا در دوره مدرن (قرن نوزدهم) از توسعه الگوی لیبرال مالکیت استقبال کرده است. حوزه‌های قضایی قانون مدنی آمریکا به تدریج به این الگوی جدید روی آوردند و آرمان لیبرال برای یک حق مالکیت واقعی، مطلق، منحصر به فرد و دائمی را پذیرفتند که تابع اراده یک مالک واحد است (Parise, 2017, pp179-180). این مدل مالکیت که از سنت حقوق کامن‌لا ریشه گرفته، بر آزادی فردی، حاکمیت مالک بر مال خود و حداقل دخالت نهادهای عمومی تأکید دارد. قرن بیستم شاهد تغییری در الگوی مالکیت در حوزه‌های قضایی قانون مدنی آمریکا بود. الگوی لیبرال مالکیت به تدریج با الگویی در حال جایگزینی است که از کارکرد اجتماعی اموال حمایت می‌کند (Parise, 2017, p.259).

در این دیدگاه، مالکیت نه تنها باید حقوق فردی را تأمین کند، بلکه باید در راستای منافع عمومی و رفاه اجتماعی نیز عمل کند. این تغییر، نشان‌دهنده تحول مهمی در درک حقوق مالکیت از یک ابزار فردگرایانه به ابزاری با مسئولیت اجتماعی است. امروزه در حقوق آمریکا، اگرچه اصل آزادی مالکیت همچنان حفظ شده، اما در کنار آن مقررات مربوط به بهره‌برداری مسئولانه، محدودیت‌های زیست‌محیطی، مالیاتی و شهرسازی، بخشی از ساختار حقوق مالکیت را تشکیل می‌دهند. در کنار بررسی ساختار مالکیت در حقوق آمریکا، توجه به رویکردهای بین‌المللی درباره مالکیت و اسناد مرتبط در این حوزه نیز خالی از فایده نیست. حق مالکیت به عنوان یکی از حقوق اساسی بشر در اسناد بین‌المللی به صراحت مورد توجه قرار گرفته است. در ماده ۱۷ اعلامیه جهانی حقوق بشر آمده است که «هر کس حق دارد به تنهایی یا به صورت جمعی مالکیت داشته باشد. هیچ کس را نمی‌توان خودسرانه از مالکیت خود محروم کرد.»^۱ این ماده نشان‌دهنده اهمیت حفاظت از دارایی‌های فردی و تضمین امنیت اقتصادی افراد است. مواد ۲۳ و ۲۵ اعلامیه با تأکید بر شرایط عادلانه کاری و استاندارد زندگی مناسب و رفاه اجتماعی در پرتو نظریه شکوفایی بشری، نشان می‌دهد که انسان باید مالک استعدادها، محصول کار، زمان و شرایط کاری خود باشد. مالکیت شرط رشد کرامت انسانی، عدالت اجتماعی و بالندگی فردی است. بدون رعایت این

¹ - (1) Everyone has the right to own property alone as well as in association with others.
(2) No one shall be arbitrarily deprived of his property

حقوق، کارگر صرفاً ابزار تولید باقی می‌ماند و شکوفایی انسانی محقق نمی‌شود. ماده یک پروتکل ۱ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، در متنی کاملتر افزون بر به رسمیت شناختن حق مالکیت به امکان محدودیت در آن به سبب منافع عمومی و نیز به حق دولت در دریافت مالیات اشاره کرده است.^۱ در سطح جوامع بومی و محلی نیز، ماده ۲۶ اعلامیه سازمان ملل درباره حقوق مردم بومی و جوامع محلی، حق مالکیت و کنترل بر زمین‌ها و منابع سنتی را تضمین می‌کند.^۲ این موضوع نشان‌دهنده توجه به ابعاد فرهنگی و اجتماعی مالکیت است.

۳.۱. تعهد اجتماعی^۳

تعهد اجتماعی به معنای الزام مالکان به مشارکت در فراهم‌سازی شرایط مادی و ساختاری است که یک جامعه انسانی برای تحقق شکوفایی اعضای خود بدان نیاز دارد (Alexander, 2018, p.56). این مفهوم، ناظر به تعهدات عام اجتماعی است که همه اعضای جامعه در قبال آن مسئول‌اند، در کنار تعهدات خاصی که نسبت به افراد یا گروه‌های معین درون اجتماع برقرار می‌شود و مبتنی بر روابط خاص شخصی یا نهادی است (Alexander, 2018, p.57). در چارچوب نظریه شکوفایی انسانی، اجتماع، بستری است که منابع، فرصت‌ها و نهادهای لازم برای توسعه قابلیت‌های انسانی را فراهم می‌کند. در این زمینه، مالکان مکلف‌اند با بهره‌گیری از دارایی‌ها و اموال خود، به گونه‌ای در جامعه مشارکت کنند که رشد قابلیت‌های اساسی دیگران را امکان‌پذیر سازد. تعهد اجتماعی در حقوق مالکیت آمریکا، مفهومی بنیادین و درهم‌تنیده با مالکیت است؛ چراکه حقوق مالکیت ذاتاً رابطه‌ای اجتماعی است و به دلیل این ویژگی، مالکان الزاماً تعهداتی در قبال دیگران دارند (Alexander, 2013, p.2). تعهدات اجتماعی، نه به‌عنوان محدودیت‌هایی تحمیلی از بیرون، بلکه به‌مثابه بخشی درونی و ذاتی از ساختار حقوق مالکیت

¹-ARTICLE 1(Protection of property): Every natural or legal person is entitled to the peaceful enjoyment of his possessions. No one shall be deprived of his possessions except in the public interest and subject to the conditions provided for by law and by the general principles of international law.

The preceding provisions shall not, however, in any way impair the right of a State to enforce such laws as it deems necessary to control the use of property in accordance with the general interest or to secure the payment of taxes or other contributions or penalties

² - Indigenous peoples have the right to the lands, territories and resources which they have traditionally owned, occupied or otherwise used or acquired

³ -social obligation

قابل درک اند (Alexander, 2008, p.1071). در این معنا تعهد اجتماعی ویژگی ذاتی مالکیت است. تعهد اجتماعی نه تنها با مفاهیم آزادی و مالکیت در تضاد نیست، بلکه خود بخشی جدایی ناپذیر از تعریف مالکیت به شمار می آید. چنانکه گفته شده مالکیت مجموعه ای از حقوق و امتیازات و همچنین تعهدات است (Merrill & Henry, 2017, p.217). و آزادی فردی زمانی معنایی یابد که تعهد متقابل در حوزه حقوق مالکیت درک شود (Purdy, 2008, p.950).

محدودیت های مالک در بهره برداری از مالکیت، تجلی تعهد او نسبت به رعایت حقوق اجتماعی است. همان طور که گفته شده است، مالکان علاوه بر داشتن حقوق، تعهداتی نیز دارند. در مقابل حقوقی که قانون مالکیت به آن ها اعطا می کند، مالکان وظیفه دارند که از اموال خود به گونه ای استفاده کنند که به دیگران آسیبی وارد نشود (Singer, 2000, p.89).

حقوقدان برجسته آمریکایی ویلیام سینگر سه مدل از مالکیت را برای فهم بهتر دکترین تصرف بررسی می کند. در مدل اول، مالکیت همچون قلعه ای تلقی می شود که در آن مالک از اختیارات مطلق برخوردار است. مدل دوم، مالکیت را نوعی سرمایه گذاری اقتصادی می بیند که بر حمایت از انتظارات سرمایه گذاران تأکید دارد. اما در مدل شهروندی که مدل منتخب اوست، مالکیت صرفاً مجموعه ای از حقوق نیست، بلکه شامل تعهداتی اجتماعی نیز هست. در این الگو، مالک عضوی از جامعه تلقی می شود که باید در برابر دیگران متعهد باشد. از دیدگاه او، مدل شهروندی با تأکید بر تعهد اجتماعی مالکان، چارچوبی عادلانه تر و واقع بینانه تر برای حل تعارضات مالکیتی ارائه می دهد (Singer, 2006, p.309).

۴.۱. وابستگی متقابل^۱

در حقوق مالکیت آمریکا، مفهوم وابستگی نشان دهنده ی فاصله گرفتن از تصور فردگرایانه و مطلق مالکیت است. همه انسان ها به شکوفایی نیاز دارند و افراد موظف اند در شکل گیری شرایطی که این شکوفایی را ممکن می سازد مشارکت کنند. عضویت انسان در جامعه، امری اجتناب ناپذیر و ذاتی است، نه انتخابی صرف که به دلایل شخصی یا سودمحور انجام شود. یعنی انسان به طور طبیعی و ناگزیر در بستر اجتماعی زاده و شکل می گیرد (Alexander, 2006, p.231). اینکه فایده گرایان جامعه را وسیله ای برای ارضای ترجیحات می دانند و قراردادگرایان زندگی اجتماعی را یک انتخاب داوطلبانه فرض میکنند نشان از درک ضعیفی از اهمیت جامعه

¹ - interdependency

دارد (Alexander&Penalver,2008,p.140). اگر فردی برای شکوفایی خودش ارزش قائل باشد باید شکوفایی سایر اعضای اجتماع را نیز به رسمیت بشناسد و از آن حمایت کند (Alexander&Penalver,2008,p141).

جوامع ابزار میانجی هستند که از طریق آنها می‌توانیم منابعی که برای شکوفایی نیاز داریم به دست آوریم. وابستگی ما به دیگران و جوامعی که در آنها عضو هستیم، ما را به مشارکت در زندگی اجتماعی متعهد می‌کند و ما را به حمایت از شبکه‌ها و ساختارهای اجتماعی فرامی‌خواند؛ ساختارهایی که به ما کمک می‌کنند قابلیت‌های انسانی‌مان را پرورش دهیم و زمینه‌ی شکوفایی را فراهم آوریم (Alexander, 2013, pp5-6). برای درک رابطه بین مالکیت و وابستگی متقابل، باید بر این تصور که عوامل اقتصادی مستقل عمل می‌کنند، غلبه کنیم. کنترل بر دارایی، معنای خود را از طریق تنظیم جامعه به دست می‌آورد (Runge, 1984, p.4). مالکیت در قالب روابط اجتماعی معنا پیدا می‌کند و متکی بر شبکه‌های اجتماعی است که افراد را به یکدیگر پیوند می‌دهند.

برداشت مطلق گرایانه از مالکیت، بازتاب دهنده و تقویت کننده‌ی فرهنگی از بیگانگی است که اهمیت تعلق داشتن به یک جامعه را نادیده می‌گیرد. این دیدگاه، هم شهروندی ما و هم عضویتمان در جوامع محلی را به کالا تبدیل می‌کند (Dagan, 2006, p. 1260). چنین نگرشی موجب می‌شود که مالکیت از بستر اجتماعی خود جدا شود و به یک حق صرفاً فردی و منفعل تبدیل گردد، غافل از این که مالکیت در چارچوب روابط اجتماعی و تعهدات متقابل معنا می‌یابد.

وابستگی متقابل، برای صاحبان دارایی این تعهد را ایجاد می کند که به روشهای مناسب در توسعه زیرساخت های مادی جامعه، مشارکت کنند (Dagan, 2006, p.9). در غیاب قابل پیش بینی انتقال های داوطلبانه کافی، دولت ممکن است مجبور شود که برای وادار کردن ثروتمندان به تقسیم ثروت خود با فقرا وارد عمل شود تا فقرا بتواند توانایی های لازم را توسعه دهند (Alexander, 2013, p.6).

۵.۱. نقد و ارزیابی نظریه شکوفایی بشری

اندیشمندان در پیشبرد انگیزه‌ی شکوفایی در مالکیت، هم‌نظر نیستند. از منظر لیبرتارین‌ها^۱، محدود کردن مالکیت یا بازار کالاها به دلایل متعددی می‌تواند مانع آزادی فردی شود. اگر افراد بالغ و آگاه قادر به مبادله و مالکیت آزاد منابع خود هستند، جلوگیری از این مبادلات نه تنها نوعی اجبار

1 - Libertarians

است، بلکه ممکن است توانایی آن‌ها برای شکوفایی شخصی را محدود کند. رابرت نوزیک^۱ استدلال می‌کند که توزیع‌های هدفمند^۲ مثل آنچه هدف آن شکوفایی جمعی است، در حقیقت آزادی افراد را نقض می‌کند. او معتقد است مالیات برای تحقق چنین نظریات توزیعی، عملاً به نوعی کار اجباری روی انسان‌ها تبدیل می‌شود. نوزیک با حمایت از ایده دولت حداقلی و اینکه هر دولت گسترده تری حقوق افراد را نقض خواهد کرد (Nozick, 2017, p. 333) بر این باور است وقتی دولت برای حمایت از همه، برخی را مجبور به پرداخت هزینه می‌کند، این کار با اصول اخلاقی مربوط به شیوه رفتار با افراد در تضاد است. (Nozick, 2017, p. 51) بنابراین، وی نماینده دیدگاهی است که بین مالکیت و شکوفایی جمعی فاصله می‌اندازد و ترجیح می‌دهد مالکیت خصوصی به جای پیروی از آثار توزیعی از پیش طراحی شده، آزاد باشد. گفته شده: «وضعیت جهانی بدون کنترل موثر دولت با ایجاد عدم قطعیت و ناامنی برنامه ریزی را دشوار می‌کند و مانع از استفاده موثر افراد از استعدادها و کالاهای بیرونی شان می‌شود.» (Epstein, 1985, p. 3) اما باید مرزی برای مداخله دولت قائل بود. حقوق دولت هرگز نمی‌تواند از حقوق افراد خصوصی که نماینده آنست فراتر رود. (Epstein, 1985, p. 75)

در حقوق آمریکا، برخی در برابر هرگونه تفسیر مبتنی بر مزیت حقوق جمعی مقاومت کرده اند. رندی بارنت تفسیر جمع‌گرایانه از متمم دهم قانون اساسی را رد می‌کند. دیدگاه جمع‌گرایانه بر این باور است که واژه مردم در متمم دهم^۳ و بخش‌های دیگر قانون اساسی معنایی جمعی دارد، پس در متمم نهم^۴ نیز باید به همان معنا فهمیده شود (Barnett, 2006, p. 16). بارنت در برابر این برداشت، از مدل حقوق طبیعی فردی دفاع می‌کند و استدلالش این است که متمم نهم دقیقاً بر معنای ظاهری خود دلالت می‌کند. تفسیر اختیارات دولت فدرال باید به گونه‌ای محدود باشد که آسیبی به حقوق فردی وارد نکند. (Barnett, 2006, p. 1)

اقتصاددانان بازار آزاد نیز هشدار می‌دهند که محدود کردن مالکیت ممکن است کارایی

^۱ - Robert Nozick

^۲ - patterned distributions

^۳ - متمم دهم مقرر داشته: «اختیاراتی که به موجب قانون اساسی به دولت فدرال ایالات متحده واگذار نشده و یا برای ایالت‌ها ممنوع نگردیده است، برای ایالت‌ها یا برای مردم محفوظ خواهد بود.»

^۴ - متمم نهم مقرر داشته: «ذکر برخی حقوق در قانون اساسی، نباید به گونه‌ای تفسیر شود که موجب انکار یا کوچک شمردن سایر حقوقی گردد که مردم برای خود محفوظ داشته‌اند.»

اقتصادی را کاهش دهد. به عنوان مثال، اگر امکان فروش یا استفاده آزاد از منابع محدود شود، منابع موجود به افراد نیازمند یا کارآمد منتقل نخواهند شد و در نتیجه فرصت‌های واقعی برای شکوفایی انسانی کاهش می‌یابد. لزومی به پیروی از ایده تعهد اجتماعی در کسب و کارها وجود ندارد. فریدمن بر این باور است که وظیفه اصلی کسب‌وکار در جامعه آزاد، کسب سود مشروع است و شعار مسئولیت اجتماعی اغلب پوششی برای منافع شخصی یا جلب محبوبیت است که در نهایت آزادی اقتصادی را تضعیف می‌کند. (Friedman, 1970, p.5)

برخی از اقتصاددانان هشدار داده اند که هرچه قدرت تصمیم‌گیری در یک جامعه بیشتر به دست یک نهاد مرکزی متمرکز شود، خطر دیکتاتوری افزایش می‌یابد. حتی اگر در ظاهر قدرت مرکزی از طریق رأی‌گیری و روندهای دموکراتیک مشروعیت داشته باشد. دلیلش این است که برای اجرای برنامه‌ریزی سراسری، ابزارهای قهری و قدرت نامحدود لازم است و این عملاً آزادی فردی را از بین می‌برد. آزادی فردی را نمی‌توان با برتری یک هدف واحد که کل جامعه دائماً تابع آن است تطبیق داد. (Hayek & Caldwell, 2014, p.50) نظم خودجوش بازار یگانه‌اوری است که می‌تواند هماهنگی بین افراد را ممکن ساخته و افراد را به اهداف شان برساند. بازار بهترین شیوه برای نظم بخشی جامعه بوده و این نظم خودجوش سعادت و خیر اجتماعی را به ارمغان می‌آورد. (مسعودی، رعنائی، وحسینی، ۱۴۰۲، ص ۲۲۶)

ایده دیگری که در تقابل با نظریه شکوفایی بشری و نتیجه آن، یعنی تعهد اجتماعی قرار دارد، تئوری مرسوم فایده گرایی^۱ است. در چارچوب فایده‌گرایی، فرد صرفاً به‌متناهی یکی از اجزای سازنده منفعت کلان در نظر گرفته می‌شود؛ اجزایی که تجربه‌هایی همچون میل، لذت و درد را از سر می‌گذرانند. از این رو، رویکرد فایده‌گرایانه هنگام پرداختن به سود فردی، جایگاهی برای مقوله تعهد اجتماعی قائل نیست. (Sen & Williams, 1982, p.4) آنچه در بدو امر ضرورت دارد کسب لذت و رضایت فرد است. به طور غیرمستقیم جامعه نیز به ثروت دست می‌یابد. در دیدگاه فایده گرایی، نفع جامعه از طریق برآیند منافع اعضای جامعه تأمین می‌شود و الزام به ایفا تعهد اجتماعی به صورت رکن مستقل و ذاتی در آن وجود ندارد. از دید فایده‌گرایان، محدود کردن مالکیت ممکن است رفاه اجتماعی را کاهش دهد؛ حتی اگر برخی مبادلات از نظر فرهنگی یا اخلاقی نامطلوب باشند، منع آن‌ها ممکن است فرصت‌هایی برای بهبود زندگی و تحقق پتانسیل انسانی را

¹- utilitarianism

از بین ببرد.

در برابر نظریه شکوفایی بشری برخی از فلاسفه شکوفایی را در گرو پیروی از منافع شخصی می‌پندارند و معتقدند شکوفایی انسان، وابسته به عقلانیت، حفظ خودارزشمندی و پیگیری منافع عقلانی فردی است. براین اساس اخلاق جمع‌گرا مخرب است و پروژه‌های جمع‌گرایانه و برنامه‌های رفاهی دولتی با قربانی کردن برخی افراد برای منافع دیگران، حقوق فردی را نقض می‌کنند. مثلاً گفته شده: «ذهن جمع‌گرا می‌تواند انسان‌های زنده را، به خاطر منافع ادعایی علم یا صنعت عمومی یا برای نسل‌های هنوز زاده‌نشده اند قربانی کند و این را کاری اخلاقی یا مطلوب تلقی کند.» (Rand, 1964, p.80) این دیدگاه کلیه حقوق را متعلق به فرد می‌داند و براین باور است که حقوق جمعی یک تناقض است. (Rand, 1964, p.96)

برخلاف نظریه‌های همبستگی‌محور، برخی آزادی فردی را نه تنها ارزش محوری، بلکه پیش‌شرط شکوفایی انسان می‌دانند و تعهدات متقابل اجتماعی را تنها در حدی می‌پذیرند که مانع نقض آزادی فرد نشود. برخی افراد در برجسته‌سازی استقلال فردی، دچار افراط شده‌اند. فیلسوفانی مثل مکس اشتیرنر^۱، تقریباً هرگونه الزام اخلاقی یا تعهد به دیگری را انکار می‌کند و تنها «خود یکتا» را واقعی می‌داند. (Leopold, 2023)

۶.۱. جلوه‌های نظریه شکوفایی بشری در حقوق آمریکا

۶.۱.۱. اصل تملک اجباری^۲

این اصل به قدرت دولت در تصاحب اموال خصوصی و تبدیل آن به استفاده عمومی اشاره دارد (Stoebuck, 1971, p.556). تملک اجباری در نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا، یکی از مهم‌ترین و بحث‌برانگیزترین مفاهیم در حوزه حقوق مالکیت است که بیان می‌کند دولت می‌تواند برای منافع و پروژه‌های عمومی مانند مدرسه، جاده یا حتی توسعه اقتصادی شهری، اموال خصوصی را تملک کند. این تملک مشروط به اراده مالک نیست بلکه در صورت مخالفت وی نیز انجام می‌پذیرد. تعلق به جامعه و نفع عمومی می‌تواند مقدم بر حق مالکیت فردی شود. حفظ حقوق فردی مالک نیز با پرداخت عوض عادلانه^۳ تأمین می‌شود. این ابزار برای غلبه بر انحصاراتی ایجاد شده است که پیشبرد پروژه‌های عمومی را ناممکن می‌سازد. برای مثال، در فرضی

¹ - Max Stirner

² - Eminent Domain

³ - just compensation

که مدیران شهری قصد دارند فرودگاهی جدید برای رفع نیاز شهروندان بسازند و با توجه به موقعیت جغرافیایی، احداث فرودگاه مستلزم استفاده از زمینی است که مالکیت آن متعلق به اشخاص خصوصی است، دولت ناچار است این املاک را خریداری کند. تملک اجباری به دولت این امکان را می‌دهد که با صرف هزینه کمتر برای مالیات‌دهندگان، از مزایای احداث فرودگاه بهره‌مند شود، در حالی که خرید هر قطعه زمین از طریق معاملات جداگانه در بازار هزینه بیشتری در بر دارد. از منظر تعهد اجتماعی می‌توان این موضوع را تحلیل کرد. ظرفیت‌های لازم برای شکوفایی افراد، نه تنها وابسته به وجود شبکه‌های اجتماعی است که افراد بتوانند در آن آزادی را تجربه کنند، بلکه به عناصر مادی و زیرساختی نیز بستگی دارد که بدون آن‌ها انجام فعالیت‌های اجتماعی ممکن نیست (Taylor, 1985, p. 205). تحلیل این اصل از منظر تعهدات اجتماعی ناشی از مالکیت، رویکردی نوگرا و انتقادی به یکی از مهم‌ترین ابزارهای مداخله دولت در حقوق مالکیت است. در این چارچوب، مالکیت نهادی اجتماعی تلقی می‌شود که در خدمت غایات اجتماعی از جمله شکوفایی انسانی، عدالت توزیعی، و منافع عمومی قرار دارد.

۱.۶.۲. قوانین حفاظت تاریخی

قوانین حفاظت تاریخی، محدودیت‌های قابل توجهی بر اختیارات مالک ساختمان‌های تاریخی یا زمین‌های واقع در مناطق تاریخی اعمال می‌کنند. این محدودیت‌ها بر پایه تعهد اجتماعی مالک استوارند. برای مثال، ممکن است سازمان مسئول حفظ مناطق تاریخی، طرح پیشنهادی بازسازی یک خانه مسکونی را تأیید نکند، با این استدلال که سبک طراحی پیشنهادی آشکارا با ویژگی‌های ساختمان‌های موجود و با هویت تاریخی منطقه ناسازگار است. هر مالک تعهد دارد که ارزش تاریخی املاک خود را حفظ کند، زیرا این اماکن نماد زندگی و فرهنگ جامعه‌ای هستند که در طول زمان شکل گرفته‌اند (Oneil, 2001, p. 695). ویژگی منحصر به فرد و یگانگی فرهنگی نواحی تاریخی، مالکان املاک در این مناطق را ملزم به رعایت حقوق سایر مالکین و جامعه می‌کند. نتیجه پرونده پن سترال علیه کمیسیون حفظ آثار تاریخی شهر نیویورک^۱ به خوبی نمایانگر تعهد مالکین به حفاظت از اموال تاریخی در حقوق ایالات متحده آمریکا است.^۲ اماکن فرهنگی با معماری غنی

^۱ - Penn Central Transportation Co. v. New York

^۲ - کمیسیون لندمارک شهر نیویورک، ترمینال معروف گراند سترال را به دلیل نمای بی‌نظیر هنرهای زیبای قرن نوزدهمی آن به عنوان یک مکان برجسته تاریخی تعیین کرده بود. مالک ترمینال، شرکت پن سترال، قصد داشت یک ساختمان تجاری چندطبقه

و متمایز، جزئی جدایی‌ناپذیر از هویت جامعه شهری و ساکنان آن هستند. بناهای تاریخی حافظه جمعی شهر را شکل می‌دهند و تخریب یا تغییر بنیادین آن‌ها به نابودی این حافظه منجر می‌شود. محو حافظه تاریخی یک جامعه، موجب بی‌ثباتی فرهنگی آن شده و پیامدهای سیاسی بالقوه شدیدی به دنبال دارد. به همین دلیل، در طول تاریخ، رژیم‌های سرکوبگر بارها تلاش کرده‌اند خاطرات تاریخی فرهنگ‌های گذشته را پاک کنند، چرا که این حافظه ظرفیت‌های لازم برای پرورش شهروندی آزاد و قوی را فراهم می‌کند (Alexander, 2008, p.795).

۳.۶.۱. مقررات محیط‌زیستی^۱

در جوامع مدرن، مفهوم مالکیت به منابع طبیعی و محیط‌زیست نیز گسترش یافته است. ایجاد تعادل میان تعهدات اجتماعی و نیاز به پایداری زیست‌محیطی یکی از چالش‌های اساسی محسوب می‌شود. مالکیت منابع طبیعی اغلب با تعهداتی برای حفاظت و صیانت از آنها در برابر نسل‌های آینده همراه است که ممکن است با منافع اقتصادی کوتاه‌مدت در تضاد قرار گیرد. تقریباً تمامی مقررات محدودکننده زیست‌محیطی را می‌توان بر اساس تعهد اجتماعی و نظریه شکوفایی بشری توجیه کرد.

دعوی لوکاس نمونه بارزی از تعهد مالک به حفاظت محیط زیست است.^۲ خواهان زمینی در ساحل خریداری کرد تا خانه‌ای بسازد، اما ایالت کارولینای جنوبی با تصویب قانونی، ساخت‌وساز در آن منطقه را به منظور جلوگیری از فرسایش ساحلی و آسیب‌های زیست‌محیطی ممنوع کرد. لوکاس ادعا کرد که این قانون عملاً مالکیت او را از بین برده و او مستحق دریافت خسارت است. دادگاه عالی حکم داد که برای مالک محدودیت ایجاد شده است و او مستحق دریافت غرامت

در بالای ترمینال احداث کند، اما کمیسیون دو طرح ارائه شده را رد کرد. دلیل کمیسیون این بود که هر دو طرح، آسیب جدی به جنبه‌های منحصر به فرد ترمینال وارد می‌کنند. مالک در دادگاه طرح دعوا کرد و مدعی شد که مخالفت کمیسیون با توسعه فضای هوایی بالای ترمینال، به منزله تصرف غیرقانونی اموال خصوصی است. اما دادگاه اقدامات کمیسیون را تأیید کرد و استدلال نمود که هیچ کاهش قابل توجهی در ارزش ملک رخ نداده است، زیرا مالک هنوز می‌تواند با استفاده‌های احتمالی از فضای هوایی بالای ترمینال، بازده معقولی از سرمایه خود به دست آورد. دادگاه تجدیدنظر نیویورک نیز بر این استدلال تأکید کرد که جامعه منافع مشروعی در بهره‌برداری از ارزش منبعی دارد که ناشی از مشارکت و مالکیت جمعی است.

¹ - Environmental Regulations

² - Lucas v. South Carolina Coastal Council (1992)

می‌باشد. دادگاه به‌طور ضمنی به مشروعیت هدف زیست‌محیطی نیز اشاره کرد. این امر نشان داد که مقررات زیست‌محیطی می‌توانند حق مالک را محدود کنند. همبستگی اجتماعی با نسل‌های آینده و محیط‌زیست به‌عنوان توجیه محدودسازی مالکیت به رسمیت شناخته شد. توسعه اقتصادی و حفاظت از محیط زیست به‌عنوان دو رکن اساسی در تحقق شکوفایی بشری رابطه‌ای متقابل و پیچیده دارند. از یک سو رشد اقتصادی می‌تواند با افزایش مصرف منابع طبیعی و ایجاد آلودگی فشار زیادی بر اکوسیستم‌ها وارد کند. از سوی دیگر، اقتصاد پایدار و قوی این امکان را فراهم می‌آورد که سرمایه‌گذاری بیشتری در فناوری‌های پاک، انرژی‌های تجدیدپذیر صورت گیرد. در واقع، توسعه پایدار زمانی محقق می‌شود که میان رشد اقتصادی و حفاظت از محیط زیست توازن برقرار شود. در این زمینه مطالعه برخی از اسناد بین‌المللی مفید به نظر می‌رسد. اهداف توسعه پایدار سازمان ملل^۱، که در سال ۲۰۱۵ توسط سازمان ملل متحد به‌عنوان فراخوانی جهانی برای اقدام جهت پایان دادن به فقر تصویب شده است، در بخش اول (پایان دادن به فقر)، هفتم (دسترسی به انرژی پاک)، یازدهم (شهرهای پایدار) و سیزدهم (مقابله با تغییرات اقلیمی)، به ارتباط متقابل توسعه اقتصادی و اجتماعی با حفاظت از محیط زیست اشاره کرده است. ماده ۲ کنوانسیون چارچوب سازمان ملل درباره تغییرات اقلیمی^۲ به صراحت هدف خود را در پایدار کردن سطح انتشار گازهای گلخانه‌ای و تشویق توسعه پایدار بیان می‌کند. امری که نشان می‌دهند توسعه پایدار نیازمند تعادل بین رشد اقتصادی، حفاظت محیط زیست و رفاه اجتماعی است. در زمینه توسعه پایدار که ارتباط تنگاتنگی با رشد و شکوفایی جوامع انسانی دارد، اسناد بین‌المللی چارچوب عملیاتی مشخصی ارائه می‌دهند. کنفرانس محیط زیست و توسعه^۳، که به‌طور غیررسمی با عنوان اجلاس زمین شناخته می‌شود با هدف یافتن راه‌های جدیدی برای کشورها جهت حفظ منابع طبیعی و کاهش چشمگیر آلودگی در عین توسعه اقتصادی، در بخش اول که به ابعاد اجتماعی و اقتصادی اختصاص دارد، برنامه‌هایی را برای کاهش فقر و کمک به ایجاد اقتصاد پایدار پوشش می‌دهد و در بخش دوم به حفاظت و مدیریت منابع برای توسعه، می‌پردازد. (Bily, 2024)

۲. دیدگاه حقوق اسلامی

در بررسی نظریه شکوفایی بشری، به تحلیل چهار رکن کلیدی شامل شکوفایی، مالکیت، تعهد

^۱ - The Sustainable Development Goals (SDGs)

^۲ - United Nations Framework Convention on Climate Change (UNFCCC)

^۳ - United Nations Conference on Environment and Development (UNCED)

اجتماعی و وابستگی متقابل پرداختیم. هر یک از این عناصر با جهت‌گیری خاص، نقشی اساسی در شکل‌دهی و تکمیل محتوای این نظریه ایفا می‌کنند. هرچند این نظریه در متون اسلامی مطرح نشده است، اما بازشناسی دقیق معادل این مؤلفه‌ها در منابع اسلامی نشان می‌دهد که شناسایی و تطبیق آن با اصول حقوق اسلامی امکان‌پذیر است. این مطالعه، ما را با منبعی غنی از مفاهیم و آموزه‌هایی روبه‌رو می‌سازد که بازآفرینی هر یک از آن‌ها می‌تواند فهمی جامع‌تر از این نظریه ارائه دهد و تصویری کامل‌تر از آن ترسیم کند؛ تصویری که قابلیت طرح و بررسی در چارچوب حقوق اسلامی را داراست. در اندیشه اسلامی، واژه‌ی «شکوفایی» به‌ندرت به کار رفته است، اما مفهوم متناظر با آن را می‌توان در واژه‌ی «سعادت» جست‌وجو کرد که در فلسفه اسلامی، به‌ویژه در آثار فارابی و ابن‌سینا، به‌عنوان کمالی که عقل، اخلاق و جامعه در تحقق آن نقش دارند، مطرح شده است. این سعادت همان به فعلیت رساندن قوای انسانی، در مسیر عقلانیت، فضیلت و قرب الهی است. از این‌رو، در این پژوهش، مفهوم سعادت در اندیشه اسلامی با شکوفایی انسانی در نظریه‌های معاصر تطبیق داده می‌شود؛ با این رویکرد که هر دو در پی بیان غایت حیات انسانی، فعلیت استعدادها، و رشد هماهنگ ابعاد وجودی انسان هستند؛ گرچه چارچوب‌های معرفتی و مبانی آن‌ها متفاوت است.

مالکیت در نظام حقوقی اسلام، حقی محترم اما مشروط است. این حق، مشروط به تکالیفی است که به آن ماهیتی اجتماعی می‌بخشد. در بحث الزامات مالک در حقوق اسلامی، استفاده از واژه تکلیف اجتماعی دقیق‌تر از تعهد اجتماعی است. چون تکلیف برآمده از اراده شارع و دارای الزام شرعی است. معادل مفهومی همبستگی اجتماعی در نظریه شکوفایی بشری، اصل «تعاون» در اندیشه اسلامی است؛ اصلی که با کارایی و اثربخشی بیشتر، زمینه‌ساز تحقق همبستگی در جامعه مسلمانان می‌شود. اسلام با حفظ حرمت مالکیت خصوصی، چارچوبی ارائه می‌دهد که عدالت اجتماعی، رفاه عمومی و همبستگی اجتماعی را نیز تضمین می‌کند.

۲.۱. سعادت در اندیشه اسلامی

سعادت در فلسفه اسلامی، غایتی نهایی و ذاتی است که انسان آن را به‌خاطر خودش می‌جوید. از این منظر، همه ارزش‌های دیگر مانند عدالت یا آزادی، فقط در صورتی ارزشمندند که به سعادت بینجامند. هرگاه انسان، غایاتی جز سعادت را در نظر گیرد و در پی آن‌ها باشد، و گمان

کند که آن اهداف موجب خیر و نیک‌بختی او خواهند شد، در حقیقت مقصود نهایی او از طلب آن‌ها همان دستیابی به سعادت است (ابن‌سینا، ۱۳۶۰، ص ۱۸۸).

فیلسوفان مسلمان، به‌ویژه فارابی و ابن‌سینا، سعادت را در کمال نهایی انسان می‌دانند و انسان تنها در پرتو عقل، فضیلت اخلاقی، و مشارکت در جامعه‌ای نظام‌مند می‌تواند به این کمال نائل شود.

اعمالی که انسان را به سعادت می‌رسانند، نیکو هستند و از فضایل، یعنی تمایلات و قوای درونی مثبت، سرچشمه می‌گیرند. قوای تغذیه، حواس و تخیل در خدمت بدن قرار دارند، اما این خدمت در نهایت برای تعالی عقل است که غایت وجود انسان به شمار می‌رود (فارابی، بی تا، ص ۱۰۱).

بهترین مردم کسی است که عقل خود را در عمل کامل کرده و اخلاق نیکویی را که فضایل عملی را تشکیل می‌دهند، کسب کرده باشد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴، ص ۴۳۵). سعادت هر انسانی در رسیدن به کمال خاص خود اوست و کمالی که مختص انسان است، علم و اندیشه است. سعادت در پی بردن به حقیقت هستی، نگرستن به مبدأ اول و تفکر در افق اعلی است (بیومی، ۲۰۲۲، ص ۳۱۸). از دیدگاه فارابی، نقش اجتماع در دستیابی به سعادت، انکارناپذیر است. او معتقد است که سعادت تنها از طریق تشکیل جامعه‌ای فاضله امکان‌پذیر می‌شود. بر این اساس، جامعه‌ای فاضله به شمار می‌رود که اعضای آن با همکاری و همیاری، در مسیر تحقق سعادت حقیقی مشارکت داشته باشند. به باور فارابی، بدون زندگی اجتماعی، بسیاری از فضایل و کمالات انسانی مجال بروز و تحقق نمی‌یابند.

آنچنان که تبیین کرده است: «شهری که در آن هدف همکاری در اموری است که حقیقتاً به سعادت منجر می‌شود، شهر فاضله است. جامعه‌ای که در آن همکاری برای رسیدن به سعادت مورد نظر است، جامعه فاضله است. ملتی که تمام شهرهای آن در آنچه به سعادت منجر می‌شود، همکاری می‌کنند، ملت فاضله است.» (فارابی، بی تا، ص ۱۱۳)

از سوی دیگر، سعادت نه تنها در بعد مادی بلکه در نسبت با جهان فرامادی نیز معنا پیدا می‌کند. انسان در نگاه دینی، برای رسیدن به کمال ابدی و قرب الهی آفریده شده است. در نتیجه، دستیابی به سعادت نهایی تنها در سایه اطاعت از قوانین الهی و شکوفایی روح در مسیر حق ممکن است. ابن‌سینا، سعادت را مطلوب و مقصود نهایی انسان می‌داند که در عالمی ورای این جهان مادی

و فانی وجود دارد. از نگاه او، آنچه در این جهان یافت می‌شود، صرفاً مقدمه‌ای برای نیل به سعادت حقیقی و دستیابی به کمالات انسانی است (ابن سینا، ۱۳۶۰، ص ۱۹۳).

با این حال نیل به سعادت محدود به جهان آخرت نیست، حیات مادی انسان نیز مستلزم پیمودن مراحل سعادت است؛ امری که در بستر اجتماع و از رهگذر پیروی از دستورات شرعی تحقق می‌یابد. چنان‌که گفته شده است: «کمال و سعادت باید در حال حیات تحقق یابد و حیات انسان، بی اجتماع حاصل نخواهد شد و کمال به معنای ظهور و بروز قوا و به فعلیت رسیدن استعدادهای نهفته انسان است و فعلیت قوا زمانی است که انسان در میان هم نوعان خود باشد» (جوادی آملی، ۱۳۹۷، صص ۶۶-۶۵). سعادت و کمال انسان و جوامع تنها در گرو اطاعت از قوانین الهی است. (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ص ۴۹۲)

در جهان محدود و نابرابر کنونی، تحقق این سعادت نیازمند فراهم آمدن عدالت، کاهش تبعیض در دسترسی به منابع، و فراهم شدن امکان رشد استعداد برای همه است.

دستیابی همگانی به سعادت، نیازمند تدوین قانونی اجتماعی است که زمینه بهره‌مندی همه افراد از امکانات موجود را فراهم سازد. البته این قانون باید برخاسته از فطرت اجتماعی انسان و مبتنی بر غرایز طبیعی افراد جامعه باشد؛ همچنین باید متناسب با شرایط واقعی و عینی جامعه تدوین شود. بدین منظور که تمامی طبقات اجتماع، راه خود را بسوی کمال حیات طی کند و در نتیجه جامعه رو به کمال قدم بردارد، و در این راه طبقات مختلف با برقرار کردن عدالت اجتماعی، کمک کار یکدیگر در سیر و پیشرفت شوند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ص ۲۷۹).

برخی فقه را ابزار تحقق کامل انسان و شکوفایی استعدادهای او می دانند. بر این مبنا هدف شریعت، محدود به اطاعت محض از اصول و قوانین نیست بلکه مقصود هدایت انسان به سوی کمال و سعادت واقعی است. احکام الهی وسیله‌ای برای تحقق استعدادهای انسانی و رشد اخلاقی و عملی انسان هستند. برخلاف کسانی که احکام را تعبدی محض می‌دانند، برخی بر این باورند که احکام بر اساس مصالح و مفاسد واقعی تشریع شده‌اند. نهایتاً هدف، سود رساندن به بندگان و دفع زیان از آنان است. (عاملی، ۱۴۰۰، صص ۳۶-۳۳) فایده احکام شرعی آموزش مردم برای برقراری نظم معیشت در امور دنیوی است. (حلی، بی تا، ص ۲). این نکته نشان می‌دهد که شریعت علاوه بر بعد عبادی و اخلاقی، جنبه اجتماعی و اقتصادی دارد. فقه سامان‌دهنده‌ی امور دنیا و آخرت است و به وسیله‌ی آن کمال نوع انسان تحقق می‌یابد. از راه فقه آشنایی با اوامر و نواهی خدا حاصل

می‌شود، که سبب نجات و موجب استحقاق ثواب هستند. از این رو، فقه از همه‌ی علوم برتر است. (حلی، بی تا، ص ۲) فقه قانون دنیا و آخرت است (موسوی خمینی، ۱۴۲۶، ص ۱۲)

۲.۲ مالکیت در حقوق اسلامی

۱.۲.۲ مفهوم مالکیت

از منظر شیخ انصاری مالکیت نسبت بین مالک و مملوک است (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۹).^۱ برخی از فقها از مالکیت به معنای سلطنت فعلی یاد کرده اند (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۰، ص ۵۸). مالکیت در فقه حنفی اینگونه تعریف شده است: ارتباط مشروع بین یک شخص و چیزی که به او کنترل مطلق بر آن را می‌دهد و مانع از کنترل دیگران بر آن می‌شود (المحبوبی الحنفی، ۲۰۰۶، ص ۱۴۰). مالکیت، توانایی‌ای است که شرع برای تصرف ابتدائی در چیزی ایجاد می‌کند (الحنفی، ۱۹۷۰، ص ۲۴۸). در فقه مالکی به استحقاق در چیزی به نحو مشروع، چه در عمل و چه در حکم، مالکیت می‌گویند (الانصاری، ۱۳۵۰، ق ۴۶۶). در فقه حنبلی مالکیت، توانایی مشروع برای تصرف در اموال است (ابن تیمیه، ۱۴۲۲، ق ۳۰۰). در فقه شافعی ملک به اختصاص شرعی تعریف شده است (ابن دهان، ۱۴۲۲، ق ۱۲۲).^۲ با استناد به تعریف مالکیت در فقه اسلامی، می‌توان دریافت که مالکیت به منزله سلطه و حق شرعی است. در میان نظریات حقوقدانان اسلامی می‌توان رد پای تعریفی از مالکیت را ملاحظه کرد که بر جنبه تکلیفی آن اشاره دارد. مثلاً گفته شده مالکیت یک ویژگی حقوقی است که مستلزم وظایف خاصی است. مالک تنها یکی از طرفین یک رابطه حقوقی است که برای او تعهداتی ایجاد می‌کند، همانطور که حقوقی را ایجاد می‌کند (خفیف، ۱۴۱۶، ص ۷). مالکیت در اسلام بامسئولیت و وظیفه همراه است. مالک نمی‌تواند آن را به کار برد، مگر برای مصلحت عمومی و در راه رضایت خداوند (صدر، بی تا، ص ۱۱۵). با این حال باید به نکته ای ظریف توجه داشت. مالکیت به منظور رعایت مصالح عامه یا بر اساس قاعده لاضرر محدود شده است. این محدودیت، برخلاف آنچه در نظریه شکوفایی بشری مطرح شده، یک قید ذاتی در مالکیت نیست، بلکه با اتکا به ادله خارجی بر مطلق بودن مالکیت وارد شده و قلمرو آن را محدود می‌کند. در فقه مالکیت در ذات خود فقط حق است. تعهدات و تکالیف مالک عوارض و احکام خارجی اند، نه اجزای تشکیل دهنده مالکیت. قاعده سلطنت بر یک حق محض

^۱ - (الملك فائِها نسبة بين المالك والمملوك)

^۲ - (اِختِصاصُ شرعی بِمحلٍ منتفعٍ بِهِ يُطلقُ التَّنْفِاعَ المَشْرُوعَ)

دلالت دارد. می توان گفت این سلطنت است که اساس ملکیت اولیه را تشکیل داده است. (کربلایی آقازاده، ، قنواتی، والفت، ۱۴۰۳، ص ۱۰) اگر تعهدی بر مالک بار شود از ناحیه ادله دیگر مثل قاعده لاضرر است. در فقه تجزیه مالکیت به حقوق متعدد یا ترکیب حق و تعهد، همانند آنچه در ارکان نظریه شکوفایی بشری مطرح شده است، سابقه ندارد. از این رو، می توان نقد اساسی به ایده نظریه شکوفایی بشری نسبت به مالکیت ارائه نمود. اینکه حقوق و تعهدات مربوط به مالکیت را با خود مالکیت خلط می کند (پیلوار، ۱۴۰۱، ص ۶۳). حق مالکیت دارای یک کارکرد اجتماعی است اما این به معنای کارکرد ذاتاً اجتماعی اعطا شده توسط جامعه نیست، زیرا این امر در نهایت منجر به بیهودگی مفهوم حق می شود (الزحیلی، بی تا، ص ۴۹۸۰). از دیدگاه اصولی می توان استدلال کرد که در علم حقوق، نهادهای حقوقی بر پایه یک مقتضی یا عنصر بنیادین شکل می گیرند. این مقتضی مبنای پیدایش آثار حقوقی است. مقتضی مالکیت در واقع همان سلطه و اختیار مالک بر مال محسوب می شود. حقوق در پیرامون مقتضی مجموعه ای از آثار و احکام را به وجود می آورد. از جمله این آثار می توان به حقوق و تعهدات مالک اشاره کرد. تعهدات مالک زمانی پدیدار می شود که حقوق دیگران یا مصالح عمومی جامعه به عنوان مانع در برابر اعمال مطلق حق مالکیت قرار گیرند. به بیان دیگر، حق مالکیت محدود به رعایت حقوق اشخاص دیگر و منافع اجتماعی است.

در نظریه شکوفایی، دولت نقشی پررنگ در ایجاد زیرساخت ها و اعمال محدودیت ها دارد. پرسشی که ممکن است مطرح شود اینست که در حقوق اسلامی، دولت چگونه و بر اساس چه مبنایی مجاز به تحدید مالکیت خصوصی است؟ گفته شده: «محدودیت های متعددی توسط حکومت اسلامی در هر سه مرحله تملک، استفاده و انتقال وضع شده است تا مالکیت متعادل و متوازن باشد» (رضایی زاده، امینی طامه، ۱۳۹۸، ص ۱۴۲) آنچه با موضوع بحث حاضر ارتباط دارد، دخالت دولت در تحدید استفاده از مالکیت خصوصی است. مبنای دخالت دولت را می توان با استناد به چند قاعده توجیه کرد. مهمترین مبنای، تقدم منفعت عمومی بر منفعت خصوصی است.

گفته شده: «اموال موجود در دنیا، متعلق به همه است و اموال خصوصی تنها به خاطر مصالح خاصه به بعضی از افراد جامعه اختصاص می یابد. در جایی که مالکیت فردی و خصوصی، مزاحم باحق جمع باشد و حقوق جمع را ضایع سازد، بدون تردید رعایت مصلحت جمع مقدم بر رعایت مصلحت فرد خواهد بود.» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ص ۲۷۳). مبنای دیگر قاعده فقهی ولایت حاکم بر

ممتنع است. این قاعده که اهمیت بالایی در نظام زندگی و روابط اجتماعی مردم دارد و فقدان آن نظم اجتماعی در حوزه معاملات و احکام عبادی و اجتماعی را از بین می برد (الهیان، خیراللهی و فقیهی، ۱۴۰۰، ص ۴۲) به دولت اسلامی این اختیار را می دهد در مواردی که فرد از انجام تکالیف قانونی خود امتناع ورزد یا مانع تحقق منافع عمومی شود، به جای او تصمیم گیری کند. سومین مبنا قاعده فقهی لاضرر است. این قاعده که جایگاهی برجسته در فقه اسلامی دارد به دولت اجازه می دهد در شرایطی که مالکیت خصوصی سبب زیان به جامعه یا آسیب به منافع عمومی گردد، نسبت به تحدید آن اقدام کند.

۲.۲.۲. انفال

در حقوق اسلامی، نهاد انفال و اموال عمومی جایگاهی مهم دارند که کارکرد اجتماعی مالکیت را از اساس متفاوت می کند. انفال که شامل زمین های موات، جنگل ها، معادن، دریاها، مراتع، اموال بدون وارث و منابع کلان طبیعی است، قابلیت تملک خصوصی را ندارند. ملک عموم جامعه اند و اختیار اداره و بهره برداری از آن ها در دست حاکم اسلامی قرار دارد. انفال به اموالی گفته می شود که امام علیه السلام به خاطر مقام امامتش، به طور خاص، شایسته آن است، همانطور که پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر رهبری الهی خود، شایسته آن بود. (موسوی خمینی، ۱۳۶۸، ص ۳۴۱)

انفال را می توان مترادف با اموال عمومی دانست. چرا که گفته شده: «تنها یک تفاوت بین انفال و اموال عمومی ذکر شده که این تفاوت نیز ظاهری و لفظی است. مالکیت اموال عمومی متعلق به عموم است لکن مالکیت انفال متعلق به منصب و مقام امامت و رهبری جامعه اسلامی است.» (حبیبی و نجارزاده، ۱۳۸۸، ص ۶۳) مقصود از اینکه اموال عمومی متعلق به همه مردم است اینست که این اموال باید در جهت منافع و مصالح عمومی مورد استفاده قرار گیرند؛ همان گونه که در تعریف انفال نیز بر لزوم بهره برداری در راستای مصالح عمومی تأکید شده است. لذا می توان نتیجه گرفت اموال عمومی در حقوق موضوعه معادل معنی انفال در اسلام است. (حبیبی و نجارزاده، ۱۳۸۸، ص ۶۴) فلسفه اصلی انفال، تضمین عدالت اجتماعی و اقتصادی و جلوگیری از انحصار ثروت است. کارکرد اجتماعی انفال در چند محور اساسی قابل توضیح است. انفال پشوانه مالی حکومت اسلامی به شمار می آیند و امکان اداره کشور، تأمین هزینه های عمومی، دفاعی و آموزشی را بدون تحمیل هزینه سنگین بر مردم فراهم می سازند. دوم آنکه انفال ابزار مهمی برای

تحقق عدالت توزیعی‌اند. منابع طبیعی و ثروت‌های کلان از طریق حاکم اسلامی در خدمت عموم مردم قرار می‌گیرند و برای رفع فقر، حمایت از مستضعفان و توسعه رفاه اجتماعی به‌کار گرفته می‌شوند. اسلام ضمن تأکید بر حفظ مالکیت خصوصی، بخشی از اموال را به انفال و مشترکات عمومی اختصاص داده تا توازن میان حقوق فردی و مصالح جمعی برقرار شود و از طریق توزیع عادلانه، زمینه‌ی شکوفایی انسانی فراهم گردد. در جوامع انسانی همواره برای مدیریت منابع مشترک، مقرراتی تدوین شده است. این مقررات با هدف تعیین بخشی از اموال به عنوان دارایی عمومی و هدایت منافع آن‌ها به سود عموم مردم وضع می‌شوند. اگر اموال عمومی به درستی نگهداری نشوند و در مسیر تحقق اهداف جمعی قرار نگیرند، موجب نابسامانی و تضییع منافع جامعه خواهند شد. دین اسلام نیز اصول عقلایی حاکم بر روابط اجتماعی را تأیید کرده است و نهاد انفال نمونه‌ای روشن از این رویکرد به شمار می‌آید. امضائی بودن اغلب احکام سیاسی اجتماعی اسلام نشان می‌دهد که شارع اصول عقلایی حاکم بر روابط اجتماعی پذیرفته است. (منتظر قائم، ۱۴۰۳، ۷۵۳) این ایده با محدودیت‌های مالکیت در راستای منافع عمومی همخوانی دارد.

انفال، نقش مهمی در تأمین منافع جامعه و هزینه‌کرد در امور عمومی دارد. به طور خلاصه می‌توان گفت: «مالکیت در اسلام در مسیر جمع حق فردی و اجتماعی است. مسیر اعتدال است که اصل و ریشه اش توحید، شاخه آن احکام فقهی و حقوقی و میوه آن، رشد و شکوفایی جامعه اسلامی است» (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ص ۲۷۴-۲۷۳).

۳.۲.۲. استخلاف

استخلاف در مالکیت به این معناست که مالکیت انسان اعتباری و نیابتی است. مالک حقیقی خداست و انسان باید در چهارچوبی که خدا تعیین کرده عمل کند. استخلاف یکی از مفاهیم بنیادین در اندیشه اقتصادی و اجتماعی اسلام است که بیان می‌کند انسان اموال را به عنوان امانت در اختیار دارد تا از آن در مسیری که مالک حقیقی تعیین کرده استفاده کند. دیدگاه استخلاف مانع از فردگرایی در اقتصاد شده و با زمینه سازی برای رشد جمعی، عدالت اجتماعی و بهره‌وری از منابع، موجبات شکوفایی فردی و اجتماعی را فراهم می‌آورد. مالکیت خصوصی جانشینی فرد از طرف جامعه است و طبیعی است که فرد در تصرفاتش احساس مسئولیت کند (صدر، ۱۳۹۳، صص ۴۹-۵۲). بر اساس مبنای امانت، انسان چیزی از حقوق خود را از دست

نمی دهد، بلکه سعادت و کمال خویش را در دنیا و آخرت تضمین می کند (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۹۸).

خداوند تشریع مالکیت خصوصی را شیوه‌ای ساخته تا هر فرد به اقتضای این جانشینی رفتار کند؛ یعنی از این مال بهره گیرد و در مسیر منافع انسانی به کار بندد. پس مالکیت فرایندی است که فرد به سود جامعه و نیز به سود خود در ضمن اجتماع، به کار می گیرد (صدر، ۱۳۹۳، ص ۳۸). منبع استخلاف قرآن کریم است و آثار حقوقی و اخلاقی فراوانی دارد. بیان شده که آیه هفتم سوره مبارکه حدید^۱ مالکیت حقیقی را مخصوص خدا می شمرد و همه را نماینده او در این اموال؛ که این بینش می تواند دست و دل انسان را در انفاق باز کند و جامعه ای بر اساس پیوندهای عاطفی و روح اجتماعی و تعاون عمیق بسازد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۳۲۲). هدف از جانشینی انسان فقط حفظ مصلحت فردی نیست بلکه پایداری قوام جامعه و توجه به مصلحت اجتماعی اولویت است. در تفسیر آیه هفتم سوره حدید گفته شده خدا مال را به انسان عطا کرده و او را وکیل و جانشین خود ساخته تا آن را انفاق کند (زمخشری، ۱۴۱۸، ص ۴۳).

مالکیت خصوصی، حق فردی است که در آن منافع جمع در نظر گرفته می شود و او باید حق جمع را به عنوان یک وظیفه، نه یک امر اختیاری، در نظر بگیرد (عبده، ۱۹۸۴، ص ۱۴۱). خلافت آثار فراوانی دارد و یکی از مهم ترین آن ها، پذیرش تکالیف مالی در اسلام است. خداوند به انسان به سبب خلافت، حقی داده است تا بر آنچه در جهان تسلط یابد؛ اما در کنار این حق، وظایف زیادی نیز بر دوش او نهاده است. یکی از این وظایف پرداخت زکات است (عوده، ۱۳۹۷، ق، ص ۳۰ و ۳۱). پذیرش اینکه انسان خلیفه خداست موجب می شود به راحتی از آنچه خدا به او عطا کرده است انفاق کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ص ۵۲۵).

نمی توان استنباط از مفهوم استخلاف در اندیشه ی اسلامی را به آنچه تاکنون گفته شده محدود دانست. در این زمینه، اشاره به دیدگاه غالب فقهای امامیه نیز سودمند است. به طور کلی، بیشتر مفسران شیعه امامیه با استناد به روایات معتبر، مصداق کامل آیه استخلاف را حضرت حجت (عج) می دانند و سایر تطبیق ها را ناقص تلقی می کنند. در میان مفسران امامیه، درباره مصداق آیه استخلاف (آیه ۵۵ سوره نور) دیدگاه های گوناگونی مطرح شده است که عمدتاً بر محور امامت

^۱ - اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهِ وَاَنْفِقُوْا مِمَّا جَعَلَكُمْ مُّسْتَخْلِفِيْنَ فِيْهِ

به عنوان کامل ترین مصداق این آیه شکل گرفته اند.

شیخ طوسی بر اساس روایات اهل بیت (ع)، حضرت مهدی (عج) را مصداق کامل این آیه معرفی می کند. (طوسی، بی تا، ج ۷، صص ۴۵۸-۴۵۴) شیخ طبرسی معتقد است که مراد از آیه استخلاف، اهل بیت (ع) هستند که در زمان قیام مهدی (عج) خلافت را به دست گرفته و در سراسر جهان قدرت خواهند یافت. (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ۱۳۶۳، ص ۱۶۴)

علامه طباطبائی در المیزان با پذیرش قاعده کلی آیه درباره حاکمیت صالحان، تأکید می کند که تحقق کامل استخلاف تنها در اجتماعی امکان پذیر است که با ظهور حضرت مهدی (عج) شکل می گیرد. با این حال، به صورت مسامحه آمیز می توان گفت که مراد از استخلاف، جانشینی همه امت نیز هست. (طباطبائی، ۱۳۷۸، ص ۲۱۷) امام خمینی نیز خلافت را شأن بالقوه نوع انسان می داند؛ بدین معنا که هر انسان استعداد خلافت دارد. با این حال، در مقام تحقق، این خلافت تنها در کسانی فعلیت می یابد که به فقر محض و فنا در حق رسیده باشند، و این همان مقام انبیا و اولیای کامل است (موسوی خمینی، ۱۳۶۰ ش، ص ۳۱).

۳.۲. تعاون

در نظریه شکوفایی بشری، همکاری و حمایت متقابل بین افراد، زمینه را برای رشد و شکوفایی فراهم می کند. به همین ترتیب، در اسلام نیز تعاون و تکافل اجتماعی باعث بهبود روابط بین مسلمانان شده و محیطی سالم و پویا برای پیشرفت همه ی اعضای جامعه ایجاد می کند.

تعاون از ریشه «عون» به معنای حمایت و پشتیبانی کردن است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۵۹۸؛ مصطفوی، ۱۳۶۸، ص ۲۶۷). مستند این قاعده، آیه شریفه «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ»^۱ می باشد. صیغه تفاعل در واژه تعاون گویای این حقیقت است که این مفهوم، ذاتاً مشارکتی و متقابل است. تعاون نه یک عمل انفرادی، بلکه پدیده ای اجتماعی است که در بستر روابط متقابل معنا می یابد. نظر مشهور اینست که تعاون بر وجوب دلالت دارد (شهید ثانی، ۱۴۲۵ ق، ص ۴۷۱). برخی نیز قلمرو وجوب را محدود به موارد حفظ جان و دین می دانند (سبزواری، ۱۴۲۳، ص ۳۶۷). آیه تعاون یک اصل کلی را بیان می کند که همیاری در کار خیر، ارزشمند و مطلوب است. از این منظر، تعاون، یک فضیلت اخلاقی است که اسلام آن را تشویق می کند اما در مواردی که ترک تعاون به حق الناس یا تضییع حقوق جامعه منجر شود، دیگر

^۱ - سوره مائده، آیه ۲

صرفاً اخلاقی نیست بلکه الزام شرعی دارد.

ظهور قاعده تعاون در اجتماع و جامعه است. پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی و سیاسی، دادن مالیات و عوارض، به منظور کمک به دولت اسلامی همه بر اساس این قاعده توصیه می‌شود (ربانی، ۱۳۹۶، ص ۱۷۰). همکاری در حوزه‌های اقتصادی جامعه اسلامی یکی از مهمترین مصادیق همکاری در نیکی و تقوا محسوب می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۶). اهمیت تعاون در زندگی اجتماعی آن‌چنان بالاست که گفته شده: «سعادت نوع بشر به حد کمال نمی‌رسد مگر به اجتماع و تعاون» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ش، ص ۴۴۴).

قاعده تعاون در اسلام، افراد جامعه را به همکاری در کارهای نیک و تقوا دعوت می‌کند و این شامل تعهدات اجتماعی مالکین نیز می‌شود. مالکیت در اسلام مشروط به رعایت حقوق دیگران است، و قاعده تعاون تأکید می‌کند که مالکین نباید تنها به منافع شخصی بیندیشند، بلکه باید به مصالح عمومی نیز توجه داشته باشند. تعهدات اجتماعی مالکین مانند پرداخت مالیات، رعایت حقوق همسایگان و مشارکت در امور عام‌المنفعه، نمونه‌هایی از اجرای قاعده تعاون هستند که به تحقق عدالت اجتماعی کمک می‌کنند. عدم پایبندی به تعهدات اجتماعی باعث اختلال در نظم جامعه و تضییع حقوق دیگران می‌شود، که با روح تعاون در تضاد است. قاعده تعاون به عنوان پشتوانه شرعی، الزام مالکین به رعایت تعهدات را توجیه می‌کند. در فقه اسلامی، حقوق جامعه بر مالکیت فردی ارجحیت دارد، بنابراین اگر تعهدات اجتماعی نادیده گرفته شوند، حاکم اسلامی می‌تواند مالکین را ملزم به رعایت آنها کند. نتیجه قاعده تعاون این است که مالکین در استفاده از اموال خود آزاد نیستند، بلکه باید توازن بین حقوق فردی و جمعی را رعایت کنند. روایات اسلامی در منابع تشیع و اهل سنت، حاوی عبارات والایی است که بر فضیلت تعاون تأکید کرده و مسلمانان را به این امر مهم اجتماعی ترغیب می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۹۰، ص ۲۴۸).

گاهی از تکافل در کنار تعاون نام برده شده است (المدرسی، ۱۴۱۳، ص ۳۶۲؛ الشاربی، ۱۴۱۲، ص ۶۵۸؛ ذهبیات، ۱۴۲۶، ص ۵۵). تکافل اجتماعی به این معناست که مردم در برابر جامعه خود مسئول هستند هر فرد توانمند مسئول ایجاد خیر در جامعه است. همه در حفظ منافع و دفع ضرر از ساختار اجتماعی و استقرار آن بر پایه های محکم همکاری می‌کنند (ابوزهره، ۱۹۹۱، ص ۷).

ایمان واقعی باید با اعمالی همراه باشد که روابط اجتماعی را اصلاح می‌کند و بر پایه محکمی

از عشق، هماهنگی، محبت، وحدت، همکاری یا همبستگی اجتماعی و حمایت متقابل بنا می‌کند. سعادت واقعی تنها با گسترش آن به اطرافیان حاصل می‌شود (الزحیلی، ۱۴۱۸، ص ۹۷). دین اسلام شبکه ای از کمک و یاری در میان اعضای خود ایجاد کرده است تا پیوندهای محبت و عشق را بین آنها برقرار کند، و در اتخاذ این روش از همه ملت‌ها پیشی گرفته است (حیدر، ۱۴۲۲، ص ۴۱۶).

۴.۲. تکالیف اجتماعی

فقه اسلامی سرشار از اصول و قواعدی است که عمل به تکلیف در مالکیت را پررنگ می‌سازد. اگر تکالیف اجتماعی را به دو دسته تکالیف ایجابی و سلبی تقسیم بندی کنیم احکام مالی مانند خمس، زکات، انفاق و صدقه، نماد بارز تکالیف اجتماعی ایجابی محسوب می‌شوند. این واجبات مالی، نقش محوری در تحقق عدالت اقتصادی، کاهش فقر و تقویت بنیه مالی جامعه ایفا می‌کنند. زکات با تأمین معیشت نیازمندان و جلوگیری از انباشت ثروت در دست گروهی خاص، به کاهش فقر می‌انجامد. خمس نیز کارکردهای گسترده‌ای دارد. این واجب مالی، هم عدالت اقتصادی را محقق می‌سازد و هم از تمرکز ثروت‌های کلان جلوگیری می‌کند. در کنار این تعهدات ایجابی، فقه اسلامی تعهدات سلبی مهمی نیز وضع کرده است که از جمله می‌توان به حرمت اسراف و تبذیر، منع احتکار و تحریم ربا اشاره کرد. اگرچه بررسی تمام تکالیف اجتماعی مالک از دید اسلام در این مجال نمی‌گنجد، اما برای تطبیق با نظریه شکوفایی بشری و تحکیم تکلیف اجتماعی مالک، به طور گذرا به زکات در تکالیف ایجابی و قاعده منع احتکار در تکالیف سلبی اشاره می‌کنیم. زکات هم پاک کننده فرد و اجتماع است و هم سبب پیشرفت جامعه و از سوی دیگر تکامل آفرین است. همبستگی اجتماعی و پیشرفت اقتصادی در پرتو آن تأمین می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ص ۱۱۸).

از سخن امیرالمؤمنین (ع) در حکمت ۴۰۴ نهج البلاغه می‌توان به ارتباط میان زکات و تکلیف اجتماعی ناظر به مالکیت پی برد. آن‌گاه که از حضرت درباره معنای «لا حول و لا قوة إلا بالله» پرسیده شد، ایشان فرمودند: «ما در برابر خدا مالک هیچ چیز نیستیم، و جز آنچه او به ما بخشیده، مالک چیزی نمی‌شویم. پس چون خداوند چیزی را به ما عطا کرده، که خود نسبت به آن سزاوارتر است، وظایفی نیز بر عهده‌مان نهاده، و هرگاه آن را از ما بازگیرد، تکلیف را نیز از ما برداشته است.» (دشتی، ۱۳۷۹، ص ۷۲۷)

مفسرین در تبیین تکلیفی که در این حکمت ذکر شده معنای زکات را برداشت کرده‌اند. خدا به

ما اموالی بخشیده و تملیک کرده اما در کنار آن، تکلیف پرداخت خمس و زکات را نیز مقرر فرموده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۵، ص ۲۸۹). خداوند در قبال آنچه مالک هستیم تکلیفی برای ما تعیین فرموده است. (مهدوی دامغانی، ۱۳۷۵، ص ۱۷۵).

بی‌گمان زکات نقش مهمی در شکل‌گیری جامعه‌ای متعهد بر مبنای تعهد اجتماعی متقابل دارد. آنچنان که گفته شده است: «نگاه اجمالی به مصارف زکات و معنای همکاری در آن نشان می‌دهد که سبب ایجاد جامعه‌ای با فضیلت است.» (ابوزهره، ۱۴۰۱، ق، ص ۱۲۸)

در بخش تکالیف سلبی مرتبط با مالکیت، قاعده‌ی منع احتکار از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بر اساس قول مشهور فقها، احتکار تنها در شش قلم کالا شامل گندم، جو، خرما، کشمش، روغن و نمک تحقق می‌یابد. با این حال، برخی دیگر از فقیهان بر این باورند که در صورت نیاز و بر اساس مصلحت عمومی، با صلاح‌دید حاکم اسلامی، می‌توان دایره‌ی احتکار را به سایر کالاهای اساسی و ضروری جامعه نیز گسترش داد. (طباطبایی، ۱۳۷۸، ص ۳۳۳). این دیدگاه در نظام قانون‌گذاری ایران نیز مورد توجه قرار گرفته است. به گونه‌ای که مطابق ماده ۶۰ قانون نظام صنفی کشور مصوب ۱۳۸۲ دامنه‌ی احتکار محدود به همان شش قلم سنتی نیست. در تعریف قانونی، احتکار به صورت مطلق و بدون اشاره به نوع خاصی از کالاها ذکر شده است. منع احتکار، جلوه‌ای از تکلیف اجتماعی مالکین در جامعه‌ای است که در آن، تحقق عدالت و شکوفایی همه اعضای اجتماع اهمیت بسزایی دارد. احکام مربوط به احتکار با هدف تحقق عدالت اجتماعی که از ارکان اصلی نظام حقوقی و اقتصادی اسلام به شمار می‌رود، تدوین شده‌اند. این احکام نشان می‌دهند که در فقه و حقوق اسلامی، مالکیت تنها به معنای برخورداری مطلق از حقوق فردی نیست. زمانی که منافع عمومی در تعارض با حقوق مالکانه قرار می‌گیرد، منافع عمومی مقدم می‌شود. بر این اساس، بهره‌برداری از اموال باید با در نظر گرفتن مصالح عمومی جامعه انجام گیرد. مالک موظف است در کنار حقوق فردی خود، به مسئولیت‌های اجتماعی نیز پایبند باشد. چنین رویکردی، نقطه تعادلی میان حقوق فردی و منافع عمومی ترسیم می‌کند و نشانگر دیدگاه جامع اسلام در عرصه مالکیت است. در نظریه شکوفایی، ضمانت اجرای حقوقی (مانند محدودیت‌های زیست‌محیطی، تملک اجباری) تبیین گردید. در حقوق اسلام نیز برای اجرای تکالیف اجتماعی مانند پرداخت زکات و خمس ضمانت‌های اجرایی وجود دارد. اصل کلی این است که اگر شخصی از ادای واجبات مالی سر باز زند، حاکم شرع (امام معصوم یا فقیه جامع‌الشرایط در عصر غیبت)

اختیار دارد او را الزام کند. مثلاً اشاره شده است که: «اگر مالک از تحویل دادن زکات خودداری کند، امام آن را به اجبار از او می‌گیرد.»^۱ (محقق حلی، ۱۳۶۴، ص ۵۶۰) با توجه به اینکه در فقه اسلامی تعزیر برای انجام هرگناه کبیره ای مقرر شده است.^۲ (صاحب جواهر، ۱۳۶۲، ص ۴۴۸) می‌توان ادعا کرد در خمس وزکات که از ضروریات دین است، در صورت امتناع مالک امکان تعزیر او نیز وجود دارد. به تعزیر هم درکلام برخی فقها اشاره شده است مثلاً علامه حلی می‌گوید: «اگر کسی زکات را نپردازد و فقط خودش نزد امام آشکار شود، امام او را تحت فشار قرار می‌دهد و زندانی می‌کند تا مالش را آشکار کند. و اگر هم خودش و هم مالش آشکار شوند، امام او را سخت می‌گیرد تا زکات را بپردازد؛ و اگر باز هم امتناع ورزد، امام زکات را به اجبار از او می‌گیرد.»^۳ (۱۴۱۲ق، ص ۱۷)

در خصوص الزامات مالک در حوزه حقوق محیط زیست مستقیماً به مجازات مرتکب در فقه اشاره نشده است اما برخی به قاعده ضمان در کلام فقها برای حفظ محیط زیست متوسل شده اند. (فهیمی و عرب زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۹۶) در این راستا می‌توان به جهت رعایت مصالح عامه به وضع مقررات کیفری نیز اقدام نمود. رویکردی که قانونگذار ایران در قوانین مثل قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست، قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع، قانون هوای پاک از آن تبعیت نموده است.

۵.۲. جلوه‌های تعاون و شکوفایی در حقوق کشورهای اسلامی

۵.۲.۱. حقوق ایران

در مقدمه قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به رشد، پرورش و شکوفایی استعدادها، انسانی توجه ویژه‌ای شده است. شهید بهشتی نیز آمادہ‌سازی محیط اجتماعی برای تکامل انسان را زیربنای قانون اساسی می‌داند (بهشتی، ۱۳۷۸، ص ۴۳). تاکید بر مفاهیمی چون «پرورش»^۴، «بروز و

^۱ - لو امتنع المالك من التسليم أخذها الإمام كرها

^۲ - كل من فعل محرماً أو ترك واجباً و كان من الكبائر فلا إمام تعزيره بما لا يبلغ الحد

^۳ - إن ظهر المانع للإمام دون ماله ضيق عليه و حبسه حتى يظهره. و إن ظهر و ماله ضيق عليه حتى يؤذيها، فإن امتنع أخذها الإمام قهراً.

^۴ . رسالت قانون اساسی این است که زمینه‌های اعتقادی نهضت را عینیت بخشد و شرائطی را به وجود آورد که در آن انسان با ارزشهای والا و جهان شمول پرورش یابد.

شکوفایی استعدادها»^۱، «تکامل»^۲، «حرکت تکاملی»^۳، «بروز خلاقیت‌های انسانی»^۴، «رشد و تعالی»^۵ در مقدمه قانون اساسی نشان می‌دهد که نظام اسلامی، تعالی و رشد انسان را در صدر اهداف خود قرار داده است. بر این اساس حکومت اسلامی برای پرورش انسان و شکوفایی استعدادهای او شکل گرفته است تا زمینه‌ساز تحقق ارزش‌های والای انسانی باشد. در اقتصاد نیز، اصولی همچون ایجاد اشتغال، تأمین فرصت‌های برابر و رفع نیازهای اساسی، با هدف توانمندسازی انسان و پرورش استعدادهای او طراحی شده‌اند. در این میان، مالکیت به عنوان یکی از ارکان نظام اقتصادی، زمانی مشروع است که به رشد استعدادهای، ارتقای انسان و سعادت جمعی بینجامد. اقتصاد باید به گونه‌ای سامان یابد که مالکیت هم نیاز فردی را برآورده سازد و هم موجب عدالت و پیشرفت اجتماعی شود. در این مسیر، حکومت مسئول سامان‌دهی اقتصاد است و شهروندان باید از مالکیتی برخوردار باشند که در خدمت فرد و جامعه باشد. در نهایت، شارع مقدس اسلام امکان مالکیت را برای افراد فراهم ساخته است تا از طریق آن، مسیر کمال انسانی را بپیمایند و به حیاتی شایسته و همراه با کرامت دست یابند (هاشمی، ۱۳۸۲، ص ۳۷۴).

در این راستا اشاره به قوانین موضوعه ایران و ذکر چند مثال در قوانین مدنی، مقررات مالکیت فکری، محیط زیست و مالیات مفید به نظر می‌رسد. مقررات حق ارتفاق نسبت به املاک در قانون مدنی نماد تعاون و شکوفایی انسانی است. گفته شده: «به منظور ایجاد دوستی و جلوگیری از اختلاف بین همسایه ها قانون مدنی قسمتی از اختیار مالک زمین را گرفته است.» (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۱۱۱) در قانون «حمایت از مالکیت صنعتی» مواردی از «استفاده منصفانه»^۶ وجود دارد که حقوق مادی صاحب اثر را محدود می‌کند؛ به طوری که استفاده از اختراع ثبت شده برای اهداف

۱. هدف حکومت، رشد دادن انسان در حرکت به سوی نظام الهی است تا زمینه بروز و شکوفایی استعدادهای به منظور تجلی ابعاد خداگونه انسان فراهم آید.

۲. در تحکیم بنیادهای اقتصادی، اصل، رفع نیازهای انسان در جریان رشد و تکامل اوست.

۳. تأمین امکانات مساوی و متناسب و ایجاد کار برای همه افراد و رفع نیازهای ضروری جهت استمرار حرکت تکاملی او بر عهده حکومت اسلامی است.

۴. برنامه اقتصادی اسلامی فراهم کردن زمینه مناسب برای بروز خلاقیت‌های متفاوت انسانی است.

۵. خانواده واحد بنیادین جامعه و کانون اصلی رشد و تعالی انسان است.

۶. ماده ۳۸

تحقیقاتی، آموزشی یا پژوهشی، شامل حمایت مادی نمی‌شود. اهدافی که لازمه رشد جوامع انسانی هستند.

در حوزه محیط زیست می‌توان گفت که در صورت عدم رعایت اصول و استانداردهای بهره‌برداری و حفاظت از طبیعت و در نتیجه تخریب آن بسیاری از جنبه‌های حیات اجتماعی، اقتصادی و حتی معنوی حیات یک جامعه به مخاطره افتاده و دچار تنزل کیفیت میگردند. (فهیمی و عرب زاده، ۱۳۹۱، ۱۹۷) در حقوق ایران محدودیت مالکیت برای حفظ و بهسازی محیط زیست به رسمیت شناخته شده است. اگرچه قانون حفاظت و بهسازی محیط زیست، حق مالکیت افراد در مناطق حفاظت شده را محترم می‌شمارد، اما ایجاد سازمان حفاظت محیط زیست و مقررات آن، محدودیتهایی در حقوق مالکیتی اعمال می‌کند از جمله لزوم تحصیل پروانه و مجوز برای شکار و صید و پرورش و تکثیر و نگاهداری و خرید و فروش جانوران وحشی^۱، ممنوعیت اقداماتی که موجبات آلودگی محیط زیست را فراهم کند^۲.

بخش و ایجاد صداهای زیان آور^۳، ممنوعیت فعالیت کارخانه‌هایی که موجبات آلودگی محیط زیست را فراهم کنند^۴. حسب ماده ۷ قانون شکار و صید مبادرت به هر گونه شکار و صید و پرورش و تکثیر و نگاهداری و خرید و فروش و صادرات حیوانات قابل شکار و صید و اجزای آن در تمام کشور مستلزم تحصیل پروانه و با رعایت مقررات و ضوابط سازمان شکار بانی است. قانون مالیات بر خانه‌های خالی^۵ که مانع از احتکار و سوداگری در بخش مسکن می‌شود و با هدف افزایش عرضه برای مصرف‌کنندگان واقعی وضع شده است، به باور نگارنده نمونه‌ای از قوانین منطبق با نظریه شکوفایی در حقوق ایران به شمار می‌آید. جلوگیری از تمرکز و احتکار، شرطی اساسی برای دسترسی عادلانه مردم به مسکن و تحقق شکوفایی انسانی است. مالکیت صرفاً ابزاری برای کسب منفعت نیست، بلکه باید بستری برای تأمین نیازهای اساسی افراد، توانمندسازی جامعه و تحقق عدالت اجتماعی فراهم آورد. در این راستا، مالیات بر خانه‌های

۱ - ماده ۸

۲ - ماده ۹

۳ - ماده ۱۰

۴ - ماده ۱۱

۵ - ماده ۵۴ مکرر قانون مالیات‌های مستقیم (اصلاحی ۱۴۰۳/۲/۱۰)

خالی و تخصیص درآمد حاصل از آن به اهداف اجتماعی، مالکیت خصوصی را در خدمت ارتقای ظرفیت‌های انسانی قرار می‌دهد.

قانون زمین شهری^۱ و اصلاحات بعدی آن، با هدف برقراری عدالت و تنظیم مالکیت اراضی شهری، بهره‌برداری صحیح و گسترده‌تر از این اراضی، تعدیل و تثبیت قیمت زمین، و تأمین مسکن و خدمات عمومی تصویب شد. فلسفه این قانون بر این امر استوار است که زمین شهری یک کالای صرفاً خصوصی نیست و باید برای رفع نیاز عمومی، به ویژه تأمین مسکن، مدیریت شود. به همین ترتیب، قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن^۲، که با هدف افزایش تولید مسکن و فراهم آوردن دسترسی مردم به خانه مناسب وضع شده است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

۲.۵.۲. مصر

قانون اساسی جدید مصر^۳ پس از اعلام حمایت از مالکیت خصوصی در ماده ۳۵، در ماده ۳۶ مقرر داشته دولت بخش خصوصی را برای انجام مسئولیت‌های اجتماعی در خدمت به اقتصاد و جامعه تشویق می‌کند.^۴ ماده ۸ قانون اساسی مصر ضمن نام بردن از همبستگی اجتماعی به حیات کریمه اشاره نموده است. جامعه بر اساس همبستگی اجتماعی بنا شده است. دولت متعهد به تحقق عدالت اجتماعی و فراهم کردن وسایل همبستگی اجتماعی و تضمین زندگی شایسته برای همه شهروندان، طبق قانون است.^۵

بر اساس قانون مدنی مصر، مالکیت هم حقی فردی است و هم حقی اجتماعی. اجتماعی بودن مالکیت بر دو پایه استوار است. اول تضامن یا همبستگی اجتماعی و دوم نقشی که جامعه در ایجاد حق مالکیت داشته است (سنه‌وری، ۲۰۰۹، ص ۵۵۴). مطابق ماده ۸۰۶ قانون مدنی مصر^۶ مالکیت

^۱ - مصوب ۱۳۶۶/۶/۲۲

^۲ - مصوب ۱۳۸۷/۲/۲۵

^۳ - قانون اساسی مصوب ۲۰۱۴ با اصلاحات ۲۳ آوریل ۲۰۱۹

^۴ - تعمل الدولة على تحفيز القطاع الخاص لأداء مسؤوليته الاجتماعية في خدمة الاقتصاد الوطني والمجتمع.

^۵ - يقوم المجتمع على التضامن الاجتماعي. وتلتزم الدولة بتحقيق العدالة الاجتماعية وتوفير سبل التكافل الاجتماعي، بما يضمن

الحياة الكريمة لجميع المواطنين، على النحو الذي ينظمه القانون

^۶ - على المالك أن يراعى في استعمال حقه ما تقضى به القوانين والمراسيم واللوائح المتعلقة بالمصلحة العامة أو المصلحة

الخاصة. وعليه أيضا مراعاة الأحكام الآتية:

هم به واسطه منفعت عمومی و هم منفعت خصوصی محدود شده است. منافع عمومی در حوزه‌هایی همچون املاک عمومی، امنیت عمومی، سلامت، منافع کشاورزی و نظامی، معادن و حفاظت از آثار تاریخی تعیین شده است. منافع خصوصی نیز برای رعایت حسن همجواری، در روابط همسایگی برای مالکان، تعهدات ایجابی و سلبی ایجاد کرده که عمدتاً در مواد ۸۰۷ تا ۸۲۱ قانون مدنی منعکس شده است. محدودیت حق مالکیت به نفع منافع خصوصی، تجلی اصل همبستگی اجتماعی است (سنه‌وری، ۲۰۰۹، ص ۵۵۶). تصریح به اینکه مالکیت متضمن تعهدی اجتماعی است، با مخالفت کمیسیون مجلس مواجه شد؛ نه به این دلیل که مالکیت فاقد چنین تعهدی است، بلکه به این علت که توجیه فقهی آن با چالش‌های نظری روبه‌روست (سنه‌وری، ۲۰۰۹، ص ۴۹۴). در حقوق مصر به حقوق محیط زیست توجه شایانی شده است. در قانون محیط زیست مصر (۱۹۹۴) مقررات متعددی وجود دارد که برای حفاظت از محیط زیست، حقوق شخصی مالک را محدود می‌کند. محدودیت ساخت و ساز در اراضی ساحلی^۱، محدودیت در حمل و دفع پسماند^۲، کنترل آلاینده‌ها توسط تاسیسات و کارخانه‌ها^۳. با این وجود برخی این حمایت‌های قانونی را ناکافی می‌دانند و بر این باورند که محیط زیست مستلزم حمایت بیشتری است چراکه مشکلات زیست‌محیطی مانعی جدی در برابر تحقق اهداف توسعه مربوط به ریشه‌کنی فقر هستند و توسعه و حفاظت از محیط زیست دو جنبه مکمل برای رفاه و سعادت ملت‌ها به شمار می‌روند. (عبدالرزاق، ۲۰۲۱، ص ۱)

٢.٥.٣. الجزائر

نظریه شکوفایی بشری در پی آنست شرایطی فراهم نماید که افراد بتوانند استعدادها، کرامت، زندگی انسانی کامل و مشارکت در جامعه را تحقق بخشند. قانون اساسی و قوانین عادی الجزایر، به گونه ای پذیرای این دیدگاه در مالکیت است. اگرچه به صورت صریح با نام شکوفایی بشری بیان نشده است. در نظام حقوقی الجزایر، تکلیف اجتماعی مالک در قالب پذیرش امکان سلب مالکیت برای تحقق منفعت عمومی تجلی می یابد. قانون اساسی و قوانین عادی اگرچه حق مالکیت را تضمین می کنند، اما این حق مطلق نیست و در برابر ضرورت های توسعه ملی و منفعت عمومی

۱- ماده ۷۳ و ۷۴

٢ - ماده ٢٩

۳- مواد ۳۵ تا ۴۳

مانند ایجاد پروژه‌های بزرگ زیربنایی، تأسیسات جمعی، و رفع نیازهای اساسی جامعه محدود می‌شود. در ماده ۶۰ قانون اساسی پس از ذکر حمایت از مالکیت خصوصی دقیقاً منطوق ماده ۲۰ قانون اساسی ۲۰۰۸ را در شرایط سلب مالکیت را تکرار کرده است. اموال در چارچوب قانون و با پرداخت غرامت عادلانه و منصفانه قابل سلب مالکیت هستند. در خصوص سیاست تقنینی این مقررہ گفته شده که: «در حالی که مالکیت قبلاً یک حق مطلق بود، رویه قضایی و قوه قضائیه ثابت کردند که سلب مالکیت برای منافع عمومی، امتیازی برای مرجع عمومی است. متعاقباً، قوانین اساسی، حق دولت برای سلب مالکیت برای منافع عمومی و تنظیم سلب مالکیت آن از طریق قوانین و مقررات را تصریح کردند.» (قانه، ۲۰۱۶، ص ۲۳۸) آنچه در شرایط سلب مالکیت در مقررہ فوق، فقدان آن محسوس است، قید ضرورت در سلب مالکیت خصوصی است. یعنی اولویت با استفاده از اموال عمومی است و در صورت عدم کفایت مالکیت عمومی، دولت به سلب مالکیت خصوصی متوسل می‌شود. (مداح، ۲۰۲۴، ص ۱۸۱) مطابق ماده ۶۰ اموال عمومی باید توسط شهروندان محافظت شود. ماده ۸۳ محافظت از اموال عمومی و حفظ مصالح عامه را واجب می‌داند. قانون اساسی الجزایر به توسعه پایدار در حوزه محیط زیست و حقوق مالکیت فکری اشاره کرده است. ماده ۶۴ قانون اساسی الجزایر مقرر داشته که: «شهروندان حق دارند از محیط زیست سالم در چارچوب توسعه پایدار برخوردار باشند.» ارتقا و ارزش‌گذاری پژوهش علمی در خدمت توسعه پایدار نیز در ماده ۷۵ مورد تأکید واقع شده است. لازمه حفظ توسعه پایدار که تکالیف اجتماعی اشخاص است در ادامه ماده ۶۴ اشاره شده است: «قانون وظایف اشخاص حقیقی و حقوقی را در قبال حفاظت از محیط زیست مشخص می‌کند.» تکالیف اجتماعی منحصر به شهروندان نیست. دولت در قبال افراد تعهداتی را برعهده دارد. ماده ۶۳ به تکلیف دولت به فراهم کردن نیازهای اولیه که لازمه شکوفایی اند از قبیل آب آشامیدنی، مراقبت‌های بهداشتی و مسکن به ویژه برای قشر محروم اشاره نموده است.

نتیجه‌گیری

در نظام حقوقی ایالات متحده، نظریه شکوفایی بشری در مقام پاسخ و نقد دیدگاه‌های کلاسیک نسبت به مالکیت، تلاش می‌کند این نهاد حقوقی را از قالب صرفاً فردگرایانه خارج کرده و در خدمت ارزش‌های انسانی، اخلاقی و اجتماعی درآورد. این نظریه با تأکید بر عناصر چون فضیلت،

تعالی اخلاقی، رشد قابلیت‌ها و زندگی خوب، سعی دارد مالکیت را به عنوان ابزاری برای شکوفایی فرد و جامعه بازتعریف کند. در این چارچوب، مالکیت نه صرفاً یک حق فردی مطلق، بلکه نهادی با بار اجتماعی و اخلاقی تلقی می‌شود. نظریه شکوفایی بشری، با تکیه بر اصل همبستگی اجتماعی و لزوم در نظر گرفتن روابط متقابل و اجتناب‌ناپذیر افراد در بستر اجتماع، ایده مالکیت متعهد را مطرح می‌کند. بر این اساس، تعهد اجتماعی را به عنوان یکی از ابعاد ذاتی مالکیت تلقی کرده و با تفسیر نوین از آن، باهدف تعدیل منافع فردی در برابر منافع جمعی، نقش اجتماعی مالکیت را تقویت می‌کند. در حقوق اسلامی علی‌رغم تأکید بر احترام و اهمیت مالکیت خصوصی، این نهاد حقوقی همواره با قیود شرعی و اجتماعی متعدد همراه بوده و در مسیر مصالح عمومی هدایت شده است. در اسلام، مالکیت اگرچه از منظر فقهی حق مطلق و سلطه‌آمیز شمرده می‌شود، اما تحت نظارت مستمر شرع و در چارچوب احکام تکلیفی محدود می‌گردد. مفاهیمی مانند تعاون، تکافل، استخلاف و نیز احکام شرعی نظیر وجوب زکات و خمس، تحریم احتکار، چارچوبی غنی برای هدایت مالکیت به سمت خیر عمومی فراهم آورده‌اند. نکته محوری در اندیشه اسلامی، اعتقاد به مفهوم استخلاف انسان در زمین است؛ بدین معنا که انسان به عنوان جانشین خداوند در زمین، موظف است تا از منابع و اموال، در راستای اهداف الهی، آبادانی زمین و شکوفایی اجتماعی بهره گیرد. بنابراین، برخلاف نظریه شکوفایی بشری که نیازمند بازتعریف ماهیت حق مالکیت است، در حقوق اسلام بدون تغییر در ماهیت سنتی مالکیت، با بهره‌گیری از احکام ایجابی و سلبی شرع، و با تأکید بر تعاون و تکافل اجتماعی، مالکیت را به خدمت تعالی اجتماعی و اخلاقی درآورده است. از سوی دیگر، نظریه آمریکایی با تأکید بر شکوفایی انسان، تلاش دارد تا مسیر مالکیت را در جهت رشد و تعالی بشری هدایت کند. این رویکرد در نظام‌های حقوقی معاصر نیز مورد توجه قرار گرفته است. با این حال، باید توجه داشت که مفهوم متناظر با شکوفایی انسانی در قالب سعادت دارای پیشینه‌ای دیرینه در فلسفه اسلامی است. بازشناسی این مفهوم در چارچوب حقوق مالکیت، منبعی جامع‌تر و کامل‌تر نسبت به نظریه شکوفایی بشری برای تعریف کارکرد اجتماعی مالکیت فراهم می‌آورد. در منظومه فکری اسلام، هدف غایی، سعادت انسان است. از این منظر، مالکیت تنها زمانی مشروع و مقبول است که در خدمت مسیر اعتقادی، اخلاقی و شرعی فرد و جامعه قرار گیرد. به بیان دیگر، هرچند در تعریف مالکیت در شرع اسلام، تعهد اجتماعی نقشی ندارد، لیکن مالکیت همواره در معرض الزام‌ها و محدودیت‌های متعددی قرار

دارد که آن را از یک حق صرفاً فردی، به تعهدی اجتماعی و معنوی تبدیل می‌سازد.

پیشنهادهای

در نظام حقوقی ایران، مفهوم مالکیت به‌طور صریح و جامع تعریف نشده و ضوابط، محدودیت‌ها و اهداف آن به‌روشنی مورد تبیین قرار نگرفته است. با وجود تأکید قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بر رشد و شکوفایی اقتصادی، نهاد مالکیت در مقام عمل از توجه و عنایت کافی برخوردار نبوده است. با توجه به جایگاه بنیادین مالکیت در ساختار حقوقی و اجتماعی کشور و تأثیر آن بر روند توسعه اقتصادی، ضروری است بازاندیشی در مفهوم و کارکرد آن صورت گیرد. در این راستا، بهره‌گیری از آموزه‌های اسلامی و نظریه‌های معاصر شکوفایی انسانی می‌تواند مبنای بازتعریف مالکیت قرار گیرد؛ به‌گونه‌ای که مالکیت نه صرفاً به‌منابه یک حق فردی مطلق، بلکه به‌عنوان نهادی با کارکرد اجتماعی تلقی گردد. بر این اساس، لازم است در قوانین داخلی تعریفی روشن از مالکیت با رویکرد اجتماعی ارائه شده و ضوابط مشخصی برای اعمال آن مقرر گردد تا از پدیده‌هایی همچون احتکار، انحصار، رانت، ثروت اندوزی، سوداگری‌های فرد گرایانه، رهاسازی ملک و بهره‌برداری مغایر با مصالح عمومی جلوگیری شود. در این چارچوب، مالک مکلف خواهد بود اموال و دارایی‌های خویش را در راستای منافع عمومی و ارتقای فردی و اجتماعی به کار گیرد. مالکیت خصوصی، باید در پرتو اصول و قواعد شرع مقدس اسلام، از جمله وجوب زکات و خمس، تعاون و تکافل اجتماعی، و با رعایت الزامات اخلاقی و شرعی سامان یابد تا در خدمت اعتلای اجتماعی و معنوی جامعه قرار گیرد. از سوی دیگر، مالکیت عمومی که در فقه اسلامی بر پایه قواعد انفال از پشتوانه نظری غنی برخوردار است، در عرصه عملی کمتر توانسته به توسعه قابلیت‌های انسانی و تحقق شکوفایی فردی و جمعی منجر شود؛ از این‌رو، بازطراحی نظام اجرایی و اعمال سیاست‌های کارآمد در این حوزه امری اجتناب‌ناپذیر است. بدین ترتیب، شایسته است با بهره‌گیری از منابع غنی فقه اسلامی، در سطح قانون‌گذاری بر تکالیف اجتماعی مالک تأکید گردد تا تحقق هم‌زمان اهداف فردی و جمعی در پرتو نظام مالکیت اسلامی میسر شود. در همین راستا، می‌توان اصلی بدین مضمون در قانون اساسی پیش‌بینی نمود:

«مالکیت در جمهوری اسلامی ایران، افزون بر جنبه فردی، به تبعیت از اصول اسلامی واجد کارکرد اجتماعی و اخلاقی است و باید در جهت منافع عمومی، عدالت اجتماعی و تعالی فردی و جمعی به کار گرفته شود. دولت مکلف است با وضع سیاست‌ها و مقررات ضروری، هم از حقوق

فردی مالک صیانت کند و هم فرهنگ مسئولیت‌پذیری اجتماعی را ترویج نماید.»
همچنین، در سطح قوانین عادی، قوه مقننه می‌تواند با توجه به ضرورت‌های اجتماعی و مقتضیات زمان، محدودیت‌هایی متناسب بر مالکیت خصوصی در حوزه‌هایی نظیر مسکن، کشاورزی، محیط‌زیست و مالکیت‌های فکری وضع کند.

منابع

قرآن کریم

ابن سینا، حسین ابن عبدالله (۱۴۰۴). الشفاء الإلهيات (جلد ۱)، به تصحیح سعید زائدو الاب قنوتی، قم: نشر مرعشی نجفی

ابن سینا، حسین ابن عبدالله (۱۳۶۰). رسائل ابن سینا (ترجمه ضیا الدین دری) (جلد ۱)، تهران: مرکزی
ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم (۱۴۲۲ق). القواعد النورانیة الفقهیة (چاپ اول)، بغداد: دار ابن الجوزی،
<https://shamela.ws/book/21729/280>
ابن دهان، سعید ابن علی (۱۴۲۲ق). تقویم النظر فی مسائل خلاfiه ذائعه (چاپ اول، جلد ۵)، الرياض: مكتبة
الرشد، ۱۲۲، <https://lib.efatwa.ir/43726/5/122>

ابوزهره، محمد (۱۹۹۱). التكافل الاجتماعي في الاسلام، قاهره: دارالفكر العربي
ابوزهره، محمد (۱۴۰۱ق)، المجتمع الانساني في ظل الاسلام، جده: الدارالسعوديه للنشر والتوزيع
الهيان، سيدغفور؛ خيراللهی، محمد علی؛ و فقیهی، علی (۱۴۰۰). بررسی مدارک قاعده ولایت حاکم بر ممتنع، نشریه
پژوهش های حقوقی میان رشته ای، شماره ۸، ۵۳-۴۲

الزحیلی، وهبه بن مصطفى (۱۴۱۸). التفسير المنير (جلد دوم)، دمشق: دارالفكر المعاصر
الزحیلی، وهبه بن مصطفى (بی تا). الفقه الإسلامي وأدلته (چاپ ۱۰، جلد ۷)، دمشق:
دالفكر. <https://shamela.ws/book/384/4820>

الشاربی، سید قطب (۱۴۱۲ق). فی ظلال القرآن (چاپ ۱۷ جلد ۲)، بیروت: دار الشروق
الطباطبائی الیزدی، السید محمد کاظم (۱۳۷۰). حاشیة المکاسب (چاپ چهارم جلد ۱)، قم: موسسه اسماعیلیان
العربی، مداح. (۲۰۲۴). نطاق فكره المنفعة العامة في قرار التصريح بالمنفعة العمومية. دراسة على ضوء
القانون الجزائري المتعلق بنزع الملكية للمنفعة العمومية. مجله الدراسات القانونية والاقتصادية،
۶(۲)، ۲۰۰-۱۸۱

أنصاری، محمدین قاسم (۱۳۵۰ق). شرح حدود ابن عرفه للرصاص (چاپ اول)، قم: المكتبة
العلمیة، <https://shamela.ws/book/21610/465>

انصاری، مرتضی (۱۴۱۵). المکاسب (جلد ۳)، قم: مجمع الفکر الاسلامی
بهشتی، سید محمد (۱۳۷۸ش). مبانی نظری قانون اساسی (ج ۲)، تهران: نشر بقیه
بیومی، عمرو محمد. (۲۰۲۲). نظریة السعادة عند ابن سینا دراسة تحليلیة. آفاق حولیة کلیة الدراسات
الإسلامیة والعربیة للبنین بالشرقیة، 305-353, 9(1),

پیلوار، رحیم (۱۴۰۱). فلسفه حق مالکیت (چاپ ۵)، تهران: سهامی انتشار
جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۷). تفسیر موضوعی قرآن (ج ۱۷) (جامعه در قرآن)، قم: مرکز بین المللی نشر

- اسرا، مجموعه آثار آیت الله جوادی آملی (مرقوم)
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸ ش). حق و تکلیف در اسلام، قم: مرکز بین المللی نشر اسرا، مجموعه آثار آیت الله جوادی آملی (مرقوم)
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). مجموعه آثار آیت الله جوادی آملی (جلد ۱۰)، قم: مرکز بین المللی نشر اسرا
- حبیبی، محمدحسن؛ نجارزاده، مجید (۱۳۸۸). ملاک تمییزانفال و نسبت آن با سایر عناوین مالکیت عمومی، نشریه حقوق خصوصی دانشگاه تهران، شماره ۱۵، ۷۶-۵۵
- حلی، حسن بن یوسف (بی تا)، تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه (چاپ اول جلد ۱)، مشهد: موسسه آل البيت
- حنفی، ابن الهمام (۱۹۷۰ م). شرح فتح القدير علی الهدایة (جلد ۶)، بیروت: دار الفكر
- <https://shamela.ws/book/21744/2822>,
- حیدر، اسد (۱۴۲۲)، الإمام الصادق و المذاهب الأربعة (جلد ۲)، بیروت: دارالتعارف
- خفیف، علی (۱۴۱۶ ق). الملكية فی الشریعه الاسلامیه مع المقارنه بالشرائع الوضعیه، بیروت: دارالفکر العربی
- دشتی، محمد (۱۳۷۹). نهج البلاغة (ترجمه) (جلد ۱). قم: مشهور
- ذهبیات، عباس (۱۴۲۶). دور العقیده فی بناء الإنسان (چاپ دوم، جلد ۱)، ریاض: مرکز الرسالة
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ ق). مفردات الفاظ قرآن (چاپ اول، جلد ۱)، بیروت: دار الشامیة،
- ربانی، محمد باقر (۱۳۹۶). فقه و جامعه (جلد ۱)، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع)
- رضایی زاده، محمدجواد؛ امینی طامه، علیرضا، (۱۳۹۸)، الگوی مطلوب رویکرد فقهی حقوقی در حدود دخالت دولت در مالکیت خصوصی، پژوهشنامه حقوق اسلامی، شماره ۴۹، ۱۴۶-۱۲۵
- زمخشری، محمود ابن عمر (۱۴۱۸). الكشف عن حقائق التنزیل و عیون الاقاول فی وجوه التاویل (جلد ۶)، ریاض: مکتبه العبیکان
- سبزواری، محمدباقر (۱۴۲۳). کفایه الاحکام (چاپ اول جلد ۱)، قم: موسسه النشر الاسلامی
- سنهوری، عبدالرزاق احمد (۲۰۰۹)، الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید (جلد ۸)، بیروت: الحلبيه الحقوقی
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۲۵ ق). مسالک الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام (چاپ ۳ جلد ۱۲)، قم: بنیاد معارف اسلامی
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، (۱۳۶۲). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام (جلد ۴۱)، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- صدر، امام موسی (بی تا). رهیافتهای اقتصادی اسلام (ترجمه مهدی فرخیان و احمد ناظم)، نرم افزار طاقچه

- صدر، محمدباقر (۱۳۹۳). اسلام، راهبر زندگی؛ مکتب اسلام؛ رسالت ما (جلد ۱)، قم: دار الصدر
- صدر، محمدباقر (۱۳۹۳ ش). اقتصاد ما (جلد ۲)، قم: پژوهشگاه علمی تخصصی شهید صدر (دار الصدر)
- طباطبایی، سیدمحمد حسین (۱۳۷۸). تفسیر المیزان (ترجمه سیدمحمد باقر موسوی همدانی، جلد ۴)، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۳)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن (ترجمه هاشم رسولی، ج ۱۷)، تهران: فراهانی
- طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن (جلد ۷)، بیروت: دار احیاء التراث العربی
- عبدالرزاق، مصباح، (۲۰۲۱). الحمايه القانونيه للبيئة فی ضوء القانون المصری، SVU-International Journal of Environmental Researches (۲)۳
- عبده، عیسی (۱۹۸۴). الملكية فی الإسلام: کتاب یبحث فی المال و الاستخلاف و الملكية فی النظم الوضعیه و الاحکام الشرعیه (جلد ۱)، قاهره: دار المعارف، <https://noorlib.ir/book/info/14683/>
- علامه حلی، حسن بن یوسف (ق ۱۴۱۲). منتهی المطلب فی تحقیق المذهب (جلد ۸)، مشهد: آستان قدس رضوی بنیاد پژوهشهای اسلامی
- عوده، عبدالقادر (۱۳۹۷). المال و الحكم فی الاسلام، قاهره: المختار الاسلامی
- فارابی، ابونصر (بی تا) آرا اهل المدينه الفاضله و مضاداتها (شرح الدكتور علی بو محلم)، بیروت: دار ومکتبه الهلال للطباعة والنشر <https://lib.eshia.ir/10461/1/101>
- فهیمی، عزیزالله؛ عرب زاده، علی (۱۳۹۱). مبانی فقهی حقوق محیط زیست، پژوهشنامه حقوق اسلامی، دوره ۱۳، شماره ۱، ۱۸۹-۲۰۶
- قانه، رمزی. (۲۰۱۶). نزع الملكية للمنفعه العامه، وتطبیقها علی الملكية الوقفیه دراسه مقارنه بین الفقه الإسلامی والتشريع الجزائری. مجله جامعه الأمیر عبد القادر للعلوم الإسلامیه، ۳۰ (۲)، ۲۳۷-۲۵۶.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۰). اموال و مالکیت (چاپ ۳۵)، تهران: میزان
- کربلانی آقازاده، مصطفی؛ قنواتی، جلیل؛ والفت، نعمت الله، (۱۴۰۳). تحلیلی بر نسبت نظریه ملکیت در نظام حقوقی اسلام و نظریه تعهدات در نظام حقوقی رومی ژرمنی معاصر، پژوهش نامه حقوق اسلامی، انتشار آنلاین از تاریخ ۱۹ دی ۱۴۰۳
- محبوبی الحنفی، عبیدالله بن مسعود (۲۰۰۶). شرح الوقایه (چاپ اول جلد سوم)، عمان: دار الوراق <https://shamela.ws/book/1125/532>
- محقق حلی، جعفر بن حسن (۱۳۶۴). المعتبر فی شرح المختصر (ج ۲)، قم: موسسه سیدالشهدا
- مدرسی، محمدتقی (۱۴۱۳ ق). التشريع الإسلامی مناهجه و مقاصده (چاپ دوم، جلد ۸)، تهران: انتشارات المدرسی،

- مسعودی، سید اسماعیل؛ رعنائی، علیرضا و حسینی، سید عقیل؛ (۱۴۰۲). بنیانگذاری اقتصاد اجتماعی و بر از رهگذر جدال روش ها و جایگاه آن در شکل گیری اقتصاد سیاسی هایک. نشریه فلسفه علم، سال سیزدهم، شماره دو، ۲۳۹-۲۱۳
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (چاپ اول جلد ۸)، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۵). پیام امام امیر المؤمنین علیه السلام (جلد ۱۵)، تهران: دار الکتب الإسلامیه
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه (جلد ۲۳). تهران: دارالکتب الاسلامیه
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه: تفسیر و بررسی تازه ای درباره قرآن مجید با در نظر گرفتن نیازها، خواستها، پرسشها، مکتبها و مسائل روز (جلد ۸)، تهران: دار الکتب الإسلامیه
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۹۰). موسوعة الفقه الاسلامی المقارن (جلد ۲)، قم: دار النشر الإمام علی بن أبی طالب
- منتظر قائم، مهدی (۱۴۰۳). همراهی، سکوت یا مدارای شارع با سیره عقلا، پژوهش نامه حقوق اسلامی، سال ۲۵، شماره ۴، ۷۸۲-۷۴۳
- موسوی خمینی، السید روح الله (۱۴۲۶)، الاجتهاد و التقليد (چاپ دوم)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی
- موسوی خمینی، السید روح الله (۱۳۶۸)، تحریر الوسیله (جلد ۱)، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)
- موسوی خمینی، السید روح الله (۱۳۶۰)، مصباح الهدایه (ترجمه سید احمد فهری)، تهران: پیام آزادی
- مهدوی دامغانی، محمود (۱۳۷۵). جلوه تاریخ در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید (جلد ۸)، تهران: نشر نی
- هاشمی، سید محمد (۱۳۸۲). حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران (چاپ چهارم، جلد ۱)، تهران: نشر میزان
- Alexander, G. S., & Peñalver, E. M. (2012). An introduction to property theory. Cambridge University Press
- Alexander, G. S. (2013). Ownership and obligations: The human flourishing theory of property. Hong Kong LJ
- Alexander, G. S., & Peñalver, E. M. (2008). Properties of community. Theoretical Inquiries in Law, 10(1), 127-160
- Alexander, G. S. (2018). Property and human flourishing. Oxford University Press
- Alexander, G. S. (2008). The Complex Core of Property. Cornell L. Rev., 94, 1063-1071

Alexander, G. S. (2006). *The global debate over constitutional property: lessons for American takings jurisprudence*. University of Chicago Press.

Alexander, G. S. (2008). The social-obligation norm in American property law. *Cornell L. Rev.*, 94, 745

Barnett, R. E. (2006). The Ninth Amendment: it means what it says. Georgetown University Law Center, Volume 85, Number 1,1-83.

Crawford, C. (2011). The social function of property and the human capacity to flourish. *Fordham L. Rev.*, 80, 1089-1134

Dagan, H. (2006). The social responsibility of ownership. *Cornell L. Rev.*, 92, 1255

Epstein, R. A. (1985). *Takings: Private property and the power of eminent domain*(1ed).Cambridge: Harvard University Press.

Feser, E. (2005). Personal identity and self-ownership. *Social Philosophy and Policy*, 22(2), 100-125

Friedman, M. (1970). The social responsibility of business is to increase its profits
The New York Times Magazine . available at
<https://www.academia.edu/download/31114154/Friedman.pdf>

Hayek, F. A., & Caldwell, B. (2014). *The road to serfdom: Text and documents: The definitive edition*. Routledge. Available at <https://papers.ssrn.com/sol3/Delivery.cfm?abstractid=4460256>

Kaveny, C. (2012). *Law's virtues: fostering autonomy and solidarity in American society*. Georgetown University Press

Merrill .Thomas W. & Henry E. Smith,(2017) Property: Principles and Policies,(third edition), Minnesota: Foundation Press

Nozick, Robert. (2017). *Anarchy, state, and utopia*. Malden: Blackwell

O'Neill, J. (2001). Property, care, and environment. *Environment and Planning C: Government and Policy*, 19(5), 695-711

Parise, A. (2017). Ownership paradigms in American civil law jurisdictions: manifestations of the shifts in the legislation of Louisiana, Chile, and Argentina (16th-20th centuries) (Vol. 21). Brill.

- Purdy, J. (2008). A Few Questions About the Social-Obligation Norm. *Cornell L. Rev.*, 94, 949-958
- Radin, M. J. (1987). Market-inalienability. *Harvard law review*, 1849-1937
- Radin, M. J. (1982). Property and personhood. *Stanford Law Review*, 957-1015
- Radin, M. J. (1993). *Reinterpreting property*. University of Chicago Press
- Rand, A. (1964). *The virtue of selfishness*. New york: Penguin.
- Runge, C. F. (1984). Strategic interdependence in models of property rights. *American Journal of Agricultural Economics*, 66(5), 807-813
- Sen, Amartya., & Williams, B. (1982). *Utilitarianism and beyond*. Cambridge University Press.
- Singer, J. W., Berger, B. R., Davidson, N. M., & Peñalver, E. M. (2006). *Property law: Rules, policies, and practices*. New York: Aspen Publishers
- Singer, J. W. (2000). Property and social relations: From title to entitlement. *Property and values: Alternatives to public and private ownership*, 3(8). 69-90
- Singer, J. W. (2006). The ownership society and takings of property: castles, investments, and just obligations. *Harv. Env'tl. L. Rev*
- Stoebuck, W. B. (1971). A general theory of eminent domain. *Wash. L. Rev.*, 47, 553
- Taylor, C. (1985). *Philosophical papers: Volume 1, Human agency and language (Vol. 1)*. Cambridge University Press.
- Waldron, J. (1990). *The right to private property*. Oxford University Press
- پایگاه های اینترنتی
- Bily, C. A. (2024). Agenda 21. EBSCO Research. <https://www.ebsco.com/research-starters/environmental-sciences/agenda-21>
- Waldron, J.)First published Mon Sep 6, 2004; substantive revision Sat Mar 21, 2020(. *Stanford Encyclopedia of Philosophy*-Retrieved From. <https://plato.stanford.edu/Entries/property/>
- Leopold, D. (2023, October 29). Max Stirner. In E. N. Zalta & U. Nodelman (Eds.), *The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Fall 2023 Ed.)*. The Metaphysics

Research Lab, Stanford University. Retrieved from
<https://plato.stanford.edu/entries/max-stime>

پذیرش شده برای انتشار

پذیرش شده برای انتشار